

بخشوده درس:

آمین دادرسی مدنی ۲

کرد آورنده:

جناب آقای فرساد دارایی

موسسه آموزش عالی فروردین قائم شهر

گفتار اول: دادخواست:

بند نخست: مفهوم دادخواست:

1. مفهوم نخست: دادخواستن از جمله به معنای دادخواهی کردن، عدالت طلبیدن و ... است، دادخواست در ماده 48 ق ج در همین معنی بکار رفته است. پس شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم دادخواهی کردن است.
2. مفهوم دوم: دادخواست در بسیاری از مواد قانون جدید نیز به معنای برگی آمده که بوسیله آن دادخواهی می شود. و در گذشته به آن عرض حال می گفتند.
- نک: دادخواست به مفهوم نخست (یعنی دادخواهی) با تسلیم دادخواست به مفهوم دوم و یا تسلیم برگ دادخواست با رعایت شرایط قانونی، به عمل می آید.
- نک: دادخواست نخستین و تجدیدنظر و ... را دادخواست اصلی و دادخواست طاری را دادخواست فرعی (مانند دعوای متقابل) گویند.

بند دوم: اصطلاحات مشابه دادخواست:

1. در خواست: به معنای استدعا کردن- خواهش کردن. مانند درخواست تأخیر جلسه. عملی که دادگاه در پی در خواست به این مفهوم صادر می کند، عمل ساده قضایی است، مانند تعیین جلسه خارج از نوبت.
2. بقاضا: این مورد نیز مانند در خواست می باشد.
- نک- درموادی از قانون در خواست به مفهوم اقدامی است که دادگاه را مکلف به رسیدگی و صدور قرار و حاکم می کند، مانند در خواست تأمین خواسته برای صدور قرار تأمین خواسته
- ✓ چنانچه در خواست در مفهوم خاص آن یعنی دادخواهی بکار رفته باشد، مستلزم این است که در برگ دادخواست مطرح شود و اگر در خواست در مفهوم اعم یعنی خواهش بکار رود، نه تنها اشکال خاصی ندارد، بلکه هزینه ای نیز به آن تعلق نمی گیرد. (مانند در خواست تأخیر جلسه)
- نک: تقسیم بندی در خواست به خاص و عام شامل امور حسبی نمی شود، زیرا در امور حسبی عملی که دادگاه در پی تقدیم در خواست انجام می دهد، ممکن است حکم (حکم موت فرضی)، تصمیم یا دستور شمرده می شود.

گفتار دوم: شرایط دادخواست:

الف. شرایطی که ضمانت اجرای آنها تعیین نشده است.

- 1- تنظیم برگ چایی مخصوص: اگر برگی شرایط دادخواست را نداشته باشد اصولاً دادخواست نیست و رد فوری وتوقیف نیز درباره ی آن منتفی است.
- 2- تنظیم به زبان فارسی: دادخواستی که به زبان فارسی نباشد قانونی نیست.
- 3- تنظیم توسط وکیل دادگستری: اقامه دعوا و نیز شکایت از آراء و دفاع از آنها در دادگاههای دادگستری، علی القاعده با دخالت وکیل دادگستری خواهد بود. مگر استثنایی شده باشد.
- 4- امضای دادخواست: اگر برگ دادخواست امضاء نشده باشد، چنین برگی بی اثر بوده و ثبت آن در دفتر کل ثبت دادخواست ها قانوناً ممنوع و تخلف اداری به شمار می آید.
- ✓ صدور اخطار رفع نقص و همچنین قرار رد دادخواست به علت امضاء نداشتن دادخواست قانونی نمی باشد.

5- تاریخ دادخواست: نوشتن تاریخ، بر برگ دادخواست، الزامی نیست اما مدیر دفتر کل دادگاه باید تاریخ گذاری کند.

بند دوم: شرایطی که ضمانت اجرای آنها رد فوری دادخواست است.

نام و اقامتگاه خواهان- نام پدر- سن- اقامتگاه و حق الامکان شغل خواهان

✓ در صورتی که دادخواست توسط وکیل تقدیم شود، مشخصات وکیل نیز باید درج شود.

نک: خواهان صفت فاعلی خواستن است و فرهنگستان آن را در مقابل مدعی برگزیده است.

✓ مدعی به معنای اخص: شخصی است که دادخواهی می کند. (خواهان)

✓ مدعی به مفهوم اعم، به معنای ادعا کننده: به شخصی گفته می شود که اظهار او خلاف اصل، خلاف ظاهر و ... باشد.

نک: هرگاه در دادخواست خواهان یا محل اقامت او معلوم نباشد، مدیر دفتر دادگاه ظرف 2 روز از تاریخ رسید، دادخواست

را طی قراری که این قرار بدون اخطار قبلی به خواهان است و قرار رد فوری دادخواست است. آن را رد می کند.

بند سوم: شرایطی که ضمانت اجرای آنها توقیف دادخواست است:

1. نام و مشخصات خوانده: نام نام خانوادگی، اقامتگاه و شغل خوانده باید در دادخواست نوشته شود.

نک: واژه خوانده را فرهنگستان در برابر اصطلاح مدعی علیه برگزیده است، اما مدعی علیه به مفهوم اعم، به هر شخصی

گفته می شود که ادعایی علیه او مطرح شده و بنابراین اعم از خوانده است.

نک: خوانده در زمان تقدیم دادخواست باید در قید حیات باشد، در غیر اینصورت قرار عدم استماع دعوا صادر می شود.

نک: نوشتن اقامتگاه خوانده در دادخواست الزامی است، اما اگر خواهان آدرس نداشت، خواهان می تواند روزنامه کند.

2. تعیین خواسته و بهای آن: ✓ خواسته ی خواهان باید دقیقاً در دادخواست مشخص شود. ✓ تعیین خواسته، محدوده

رسیدگی دادگاه و نیز اموری را که می تواند مورد حکم قرار دهد را مشخص می کند.

الف- بهای خواسته نیز باید در دادخواست ذکر گردد، مگر آنکه تعیین بها ممکن نبوده و یا خواسته مالی نباشد.

✓ تعیین بهای خواسته به مفهوم مشخص نمودن ارزش ریالی یا تقدیم آن به ریال، (وج رایج کشور) است.

✓ تقویم خواسته در تمام مواردی که دعوا ذاتاً غیر مالی بوده (مانند تمکین) یا قانونگذار آن را از دعاوی غیر مالی شمرده

است (مانند تخلیه ید از عین مستأجره یا مرهونه) منتفی می باشد.

ب- آثار تعیین بهای خواسته: تعیین مبلغ مورد در خواست در دادخواست تقدیمی علی الاصول محدوده رسیدگی دادگاه را

مشخص می کند.

✓ صدور حکم به بیش از وجه مورد در خواست، خلاف قانون و موجب فسخ رأی خواهد بود.

✓ در دعاوی مالی چنانچه قیمت خواسته در موقع تقدیم دادخواست مشخص نباشد، مبلغ 2000 ریال تمبر، علی الحساب

باید الصاق و ابطال شود و بقیه هزینه ی دادرسی، بعد از تعیین خواسته و صدور حکم دریافت خواهد شد، و دادگاه مکلف

است قیمت خواسته را پیش از صدور حکم مشخص نماید.

✓ قیمت خواسته به ترتیبی که در حکم دادگاه تعیین می شود، ملاک ق ابلت تجدید نظر و عندالافتضا، فرجام حکم صادره

خواهد بود.

✓ چنانچه، دعاوی متعدد به موجب یک دادخواست اقامه شده باشد، خواسته هر یک از دعاوی می بایست جداگانه نوشته و

بهای خواسته هر یک، عند الافتضاء، تعیین و هزینه ی دادرسی آنها جداگانه احتساب و پرداخت شود.

✓ طرح دعاوی متعدد در یک دادخواست نباید در وضعیت هر یک از دعاوی، از حیث قابلیت شکایت اثری داشته باشد.

ج- شیوه ی تعیین بهای خواسته:

* اگر خواسته پول باشد :بهای آن مبلغ مورد مطالبه است.

* اگر دعوا مالی ولی راجع به اموال غیر پول یا حقوق مالی باشد، در این صورت بها ی خواسته مبلغی است که مدعی، به دلخواه در دادخواست معین می کند . در این دسته از دعاوی، امکان تجدید نظر خواهی از رأی قاطع دادگاه با توجه به همین مبلغ مشخص می شود.

نک در این دسته از دعاوی، کم یا زیاد تعیین کردن بهای خواسته اثری در اصل و میزان حق ندارد، چون در صورت ذی حقی خواهان، دادگاه خوانده را به دادن خواسته محکوم می نماید، نه بهای خواسته.

د- اعتراض به بهای خواسته : اعتراض خوانده به بهای خواسته که تنها در دعاوی راجع به اموال غیر پول قابل طرح و رسیدگی است. در صورتی شنیده می شود که :

نخست- تا اولین جلسه دادرسی عنوان شده .

دوم- در قابلیت تجدید نظر و عندالافتضا فرجام رأی موثر باشد.

سوم- اعلام بهای مورد نظر خوانده.

نک-مقطع تا اولین جلسه ی دادرسی، نخستین دفاع خوانده در اولین جلسه ی دادرسی را نیز در بر می گیرد.

نک: اعتراض به بهای خواسته و رسیدگی به آن علی القاعده تجدید جلسه دادگاه را ایجاب می نماید.

3- تعهدات یا جهات دیگر استحقاق خواهان:

✓ تعهدات یا جهات دیگری که بموجب آن، مدعی خود را مستحق مطالبه می داند بطوری که مقصود واضح و روشن باشد، باید در دادخواست نوشته شود.

✓ جهت دعوا به مفهوم سبب دعوا است. و سبب دعوا رابطه ی حقوقی است که می تواند مبتنی بر عملی حقوقی (عقود معین و ایقاعات مانند بیع و ...) و یا مبتنی بر واقعه حقوقی (اتلاف- تسبیب- غصب) و حتی مبتنی بر مقررات قانونی باشد. ✓ در حقوق ایران نوشتن جهات حکمی در دادخواست ضروری نمی باشد و نوشتن جهات موضوعی و اثبات آن کفایت می کند .

4. آنچه را که مدعی از دادگاه در خواست دارد.

✓ منظور این مورد درخواستهایی است که خواسته شمرده نمی شود.

✓ منظور این مورد متفرعات قانونی خواسته، از قبیل هزینه دادرسی ، حق الوکله وکیل و سایر خسارات دادرسی است . ✓ قانونگذار این شرط را نیز از موارد توقیف دادخواست دانسته ، که اشتباه است.

5- ادله و وسایل اثبات دعوا:

تمامی ادله و وسایل اثبات دعوا باید در دادخواست تصریح شود تا با ابلاغ آن، خوانده بتواند دفاع در برابر آنها را تدارک ببیند. پس از تقدیم دادخواست ، تنها ادله ای از خواهان پذیرفته می شود که در پاسخ به دفاع خوانده ، استناد به آنها ضروری است.

6. پیوستهای دادخواست:

برای مثال اگر دادخواست توسط ولی و قیم و... خواهان تقدیم شود، رونوشت سندی که مثبت سمت دادخواست دهنده است به پیوست دادخواست تسلیم دادگاه می گردد.

✓ لازم نیست و نباید اصل سند پیوست دادخواست شود.

✓ چنانچه اسناد به زبان فارسی نباشد باید افزون بر رونوشت گواهی شده ی سند به همان زبان ، ترجمه ی گواهی شده ی آن نیز پیوست دادخواست شود.

7. تعداد نسخ دادخواست و سبب سمتهای آن دادخواست و پیوستهای آن به تعداد خواندگان افزون بر یک نسخه تهیه و تقدیم می شود.

8. پرداخت هزینه دادرسی: در ایران هزینه ی دادخواهی را در ابتدا دادخواه می دهد، اما چنانچه دادخواه در دعوا پیروز شد، با حکم دادگاه به درخواست وی از خوانده گرفته می شود.

✓ چنانچه به دادخواست و پیوستهای آن به میزان مقرر در قانون تمبرالصاق نشده و یا هزینه های مقرر پرداخت نشده باشد، دادخواست توقیف می شود.

نک-اقسام هزینه ی دادرسی:

نخست- بهای برگ دادخواست که هر یک صد ریال است.

دوم- هزینه ی دادخواست که برای هر دادخواست صرف نظر از تعداد نسخ و نوع دعوا یک هزار ریال است.

سوم- هزینه ی گواهی رونوشت یا روگرفت اسناد با اصل آنها که در دفتر دادگاهها و ... دویست ریال است.

چهارم- هزینه ی دادرسی به مفهوم اخص و اژه که هزینه ی احکام و قرارهاست و با توجه به اینکه دعوا غیر مالی یا مالی باشد شیوه ی تنظیم آن فرق می کند.

✓ هزینه ی دادرسی دعاوی غیر مالی : در دعاوی غیر مالی، صرف نظر از اینکه دعوا در مرحله نخستین یا شکایت از رأی باشد، در همه مراجع قضایی پنج هزار ریال است. و تفاوتی نمی کند که دعوا ، غیر مالی ذاتی (دعای طلاق) یا غیر مالی اعتباری (دعای تخلیه) باشد.

✓ هزینه دادرسی دعاوی مالی:

1- در مرحله نخستین: هزینه این دعاوی در این مرحله بر اساس خواسته به گونه ای که در دادخواست تقدیم یا تعیین گردیده وصول می شود: مگر در دعاوی راجع به اموال غیر منقول که بر اساس ارزش منطقه ای است. خواسته تا مبلغ ده میلیون ریال، یک و نیم در صد و نسبت به مازاد بر ده میلیون ریال دو در صد است.

2. در مرحله واخواهی و تجدید نظر از حکم ، در این مرحله هزینه دادرسی نسبت به ارزش محکوم به حکم صادره احتساب می شود و سه در صد است.

3. در مرحله ی فرجام خواهی، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث نسبت به حکم، در این مرحله نیز هزینه دادرسی نسبت

به محکوم به حکم صادره می باشد. و نرخ آن تا مبلغ ده میلیون ریال محکوم به، سه در صد و نسبت به مازاد بر آن چهار در صد محاسبه و باید پرداخت شود.

4. در مرحله ی شکایت نسبت به قرار، تجدید نظر، فرجام و اعتراض نسبت به قرار به طور مقطوع در تمام دعاوی

یک هزار ریال می باشد. 5. هزینه سایر اقدامات: هزینه ی درخواست تأمین دلیل- تأمین خواسته و دستور موقت،

در تمام مراجع قضایی 5000 ریال است. هزینه ی ابلاغ اظهارنامه و واخواست نامه 1000 ریال است.

نک-موارد معافیت از پرداخت هزینه دادرسی

نخست- بنیادها - (مثل بنیاد مستضعفان - البته این معافیت شامل شرکتهای تحت پوشش بنیاد نیست). بنیاد شهید و کمیته امداد امام خمینی (ره) و... از پرداخت هزینه دادرسی و ثبتی و اجرایی معاف است.

دوم- مدعی دعوای اعسار: مدعی دعوای اعسار، چه اعسار از پرداخت هزینه دادرسی و چه اعسار از پرداخت محکوم به باشد.

سوم- اشخاص معسر: معسر از هزینه دادرسی، کسی است که به طور موقت توان پرداخت ندارد.

چهارم- دعوای اعسار: این دعوا به موجب دادخواست جداگانه و نیز ضمن دادخواست نخستین یا تجدید نظر نیز قابل طرح است. این دعوا با شهادت شهود نیز قابل اثبات است. اگر معسر فوت شود ورثه ی او نمی توانند از حکم اعسار استفاده کنند.

نتیجه - چنانچه دادخواست هر یک از شرایط ذکر شده را نداشته باشد - دادخواست پذیرفته می شود اما توقیف شده و جریان بعدی آن مستلزم رفع نقص آن در مهلت 10 روزه توسط خواهان است. و اگر در مهلت 10 روزه رفع نقش نشود، دادخواست رد می شود.

مبحث دوم: جریان دادخواست تا جلسه دادرسی:

گفتار نخست: تکلیف دفتر کل:

1. مدیر دفتر کل، دادخواست را ولو ناقص باشد ثبت می کند.
2. تاریخ رسید دادخواست به دفتر کل تاریخ اقامه دعوا است.
3. پس از ثبت، دادخواست به نظر رئیس شعبه ی اول می رسد تا آن را به شعبه ای که مصلحت بداند بفرستد.
4. پس از ارجاع دادخواست به شعبه ی مرجوع علیه، هیچ مقامی نمی تواند آن را پس بگیرد مگر در موارد مصرحه.

گفتار دوم: تکلیف دفتر شعبه ی مرجوع علیه

1. ثبت دادخواست در دفتر مخصوص 2. گذاشتن دادخواست در اختیار دادگاه 3. دستور تعیین جلسه دادرسی توسط دادگاه

گفتار سوم: تکلیف دادگاه در فروض مختلف:

1- دستور تعیین وقت و ابلاغ:

- ✓ - اگر دادخواست کامل باشد به دستور دادگاه، منشی دادگاه با توجه به دفتر اوقات و با رعایت نوبت تعیین می کند.
- ✓ - اگر دادخواست ناقص باشد- دادگاه جهات نقص را می نویسد و آنرا به دفتر دادگاه بر می گرداند.
- ✓ - رسیدگی توأم با تفکیک در صورت طرح دعاوی متعدد: دعاوی متعدد را حتی اگر از طرف یک شخص و علیه شخص واحد باشد نمی توان در دادخواست واحد نوشت.
- نک - اگر بدون در نظر گرفتن شرایط فوق، دعاوی متعدد به موجب یک دادخواست اقامه شود دادگاه باید آنها را تجزیه کرده و به هر یک جداگانه رسیدگی کند.

مبحث سوم: مواعد:

- ✓ در آیین دادرسی مدنی، منظور از مواعد مدت زمانی است که در طول آن عملی یا اقدامی باید انجام شود.

1- مواعد قانونی:

مواعدی است که قانونگذار برای انجام عملی یا اقدامی پیش بینی نموده و طول آنرا مشخص کرده است (مثل موعد ده روزه ی اخطار رفع نقص- موعد بیست روزه ی تجدید نظریا مثلاً موعد سپردن دستمزد کارشناس که یک هفته است ، هفت روز حساب می شود.

✓ - در احتساب مواعد، روز ابلاغ و همچنین آخرین روز اقدام جزء موعد حساب نمی شود.

✓ - چنانچه در یک دعوا خواندگان متعدد باشند، طولانی ترین موعدی که در مورد یک نفر از آنان رعایت می شود شامل دیگران نیز خواهد شد.

✓ - رعایت نشدن مواعد قانونی موجب می شود حقی که ذی نفع در انجام عمل مربوط داشته است ساقط و ضمانت اجرای قانونی به او تحمیل شود.

✓ - به موجب قانون تجدید مهلت قانونی در مورد اعتراض به حکم غیابی و تجدید نظر خواهی و فرجام خواهی و ... ممنوع است.

✱ استثنائات: موارد تجدید مهلت اعتراض:

الف- مرضی که مانع حرکت برای واخواه است در ظرف بیست روز.

ب- فوت یکی از والدین- همسر یا اولاد= هفت روز کافی است.

ج- توقیف یا حبس غیر قانونی و حوادث قهریه مثل سیل.

نک: در تمام مواردی که مهلت قانونی را دادگاه، تجدید می نماید، مهلت جدید نباید از مهلت قانونی بیشتر باشد.

نک: چنانچه در اعلام موعد سهو و خطایی شده باشد، دادگاه مهلت جدید خواهد داد.

2- مواعد قضایی:

به مواعدی گفته می شود که دادگاه برای انجام اعمالی تعیین می کند ، که اصحاب دعوا باید در آن محدوده ی زمانی آن اعمال را انجام دهند. (مثل قرار ارجاع امر به کارشناس که دادگاه مدتی را که کارشناس باید اظهار نظر کند معین می کند.

✓ - مهلت دادن در مواعدی که از سوی دادگاه تعیین می شود، تنها برای یکبار مجاز است و در خواست تجدید مهلت برای یکبار نیاز به نوشتن علت ندارد. و دادگاه می تواند آن را پذیرفته یا رد نماید.

✓ - مقررات مربوط به مواعد شامل تجدید جلسات دادرسی می باشد.

مبحث چهارم: ابلاغ و آثار دادخواست:**گفتار نخست: ابلاغ****بند اول- مفهوم ابلاغ****1- اهمیت ابلاغ :**

الف- بیشتر تصمیمات و اقدامات دادگاه باید مسبوغ به ابلاغ باشد.

- ب- تمامی مهلتها و زمانهایی که در مقررات برای انجام امر یا اعمال حقی پیش بینی شده از تاریخ ابلاغ آغاز می شود .
- 2- برگه ای مشمول مقررات:**

الف- دادخواست و انواع اختاریه به اصحاب دعوا و وکلا

ب- اظهار نامه ج- اخطار به کارشناس 4. احضاریه گواه

ه- دادنامه ن- اجراییه و- برگها و احکام و تصمیمات دیوان عدالت اداری.

بند دوم: انواع ابلاغ

1- ابلاغ واقعی:

در صورتی است که برگ موضوع ابلاغ طبق تشریفات قانونی به مخاطب تحویل و رسید دریافت شود.

الف- ابلاغ واقعی به اشخاص حقیقی:

نخست- مأمور ابلاغ باید دادخواست و پیوستهای آن را ظرف 2 روز به مخاطب برساند.

دوم- در حقیقت گزارش مأمور است که به ابلاغ اعتبار بخشد.

سوم- چنانچه مخاطب در حوزه ی دادگاه دیگری باشد، ابلاغ توسط دفتر محل اقامت مخاطب است.

د- چنانچه مخاطب در مقر دادگاه مقیم نباشد (هیچ دادگاهی) برگ ها، بر اساس ماده 77 ق ج ، توسط مأمورین نیروی انتظامی محل، بخشداری یا شورای اسلامی با رعایت تمام ترتیبات به مخاطب تحویل می شود.

✓ ابلاغ به مخاطبی که در زندان است، توسط اداره زندان نیز، ابلاغ واقعی است.

✓ ابلاغ به کارکنان دولت و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و شرکتهای به کارگزینی قسمت مربوط یا نزد رئیس

✓ کارمند فرستاده می شود. و کارگزینی یا رئیس کارمند باید برگها را ابلاغ و حداکثر ظرف ده روز نسخه ی دیگر را برگرداند. این ابلاغ نیز واقعی است.

برگ ابلاغ به اشخاص مقیم خارج کشور نیز توسط مأمورین کنونی یا سیاسی به عمل می آید. چنانچه کشور خارجی

با ایران قرار داد تعاون قضایی داشته باشد ابلاغ توسط مأمورین خارجی انجام می شود.

ب- ابلاغ واقعی به اشخاص حقوقی:

نخست- در دعاوی راجع به ادارات دولتی و سازمانهای وابسته به دولت و... برگ ابلاغ به رئیس دفتر مرجع مخاطب یا قائم مقام او ابلاغ می شود.

دوم- در دعاوی راجع به اشخاص حقوقی خصوصی، برگ به مدیر یا قائم مقام او و یا دارنده ی حق امضاء ابلاغ خواهد

شد. این ابلاغ واقعی است. ولی ابلاغ به مسئول دفتر شرکت ابلاغ واقعی نیست.

سوم- چنانچه شرکت مخاطب ور شکسته شده باشد برگها به مدیر تصفیه داده می شود.

2- ابلاغ قانونی:

✓ ابلاغ قانونی در صورتی انجام می شود که مفاد برگها- طبق تشریفات قانونی بعمل نیامده باشد . و ابلاغ در مواردی غیر ممکن و در موارد دیگر موجب تأخیر بسیار خواهد بود.

الف- موارد ابلاغ قانونی به اشخاص حقیقی :

نخست- خودداری مخاطب از گرفتن برگ ابلاغ

دوم- حضور نداشتن مخاطب در محل تعیین شده: تحویل برگها به بستگان یا خادمان در غیر نشانی تعیین شده صحیح

نمی باشد.

سوم- خودداری بستگان و خادمان و یا حاضر نبودن آنها: تکلیف مأمور ابلاغ در این صورت الصاق شماره دوم به محل

چهارم-مقیمین خارج از دادگاه: چنانچه در محل اقامت خوانده دادگاه نباشد، برگها توسط مأمورین انتظامی و ... ابلاغ می شود.

پنجم- سابقه ابلاغ در پرونده، اگر مأمور ابلاغ نشانی خواهان را پیدا نکند، دفتر دادگاه قرار رد فوری دادخواست را صادر می کند.

ششم-مخاطبین غیر محصور: مثل دعاوی راجع به اهالی محل معین:

ابلاغ در دو مرحله انجام می شود ← 1- دادخواست و پیوستهای آن به شخص یا اشخاص که مدعی آنها را معارض خود معرفی می کند ابلاغ می شود. 2- دادخواست و پیوستهای آن آگهی می گردد در این صورت، تاریخ انتشار آگهی روز جلسه دادرسی نباید کمتر از یک ماه باشد.

نک: اگر خواندگان محصور باشند (برای نمونه یکصد نفر باشند). باید نام و نشانی هر یک در دادخواست نوشته شود.

هفتم- اشخاص مجهول المكان: اگر خوانده مجهول المكان باشد ابلاغ به هزینه ی خواهان از طریق روزنامه بعمل می آید.

نک: ابلاغ برگها از طریق آگهی در روزنامه تنها در مورد اشخاص حقیقی پیش می آید.

ب- ابلاغ قانونی به اشخاص حقوقی:

نخست- ابلاغ به اداره های دولتی و ... ← اگر رئیس دفتر یا قائم مقام او از گرفتن برگ ابلاغ خودداری کند احتیاجی به الصاق برگ دوم اختاریه به محل نیست و این مورد ابلاغ قانونی شمرده می شود.

دوم- ابلاغ به اشخاص حقوقی خصوصی (شرکتها): چنانچه مدیر یا قائم مقام او از گرفتن برگ ابلاغ خودداری کنند، مأمور ابلاغ خودداری او را در برگ اختاریه گزارش و بر می گرداند و این عمل ابلاغ قانونی است. نک: چنانچه برگ ابلاغ به مسئول دفتر شرکت ابلاغ شود، ابلاغ قانونی شمرده می شود.

✓ چنانچه علاوه بر مدیر و قائم مقام و دارنده ی حق امضاء شرکت، مسئول دفتر نیز از گرفتن برگ ابلاغ خودداری

کند، موضوع در نسخ اختاریه نوشته شده و نسخه ی دوم در محل الصاق و این عمل ابلاغ قانونی است.

✓-درق ج: آدم: ابلاغ برگها از طریق روزنامه به اشخاص حقوقی خصوصی منتفی است.

✓-در دعاوی راجع به ورشکسته، چنانچه مدیر تصفیه برگ را قبول نکند ماکور ابلاغ برگها را به دفتر بر می گوداند و این اقدام، ابلاغ قانونی است.

نک- محل ابلاغ برگها:

الف- ابلاغ برگها در شهر مقر دادگاه: در صورتی است که اصحاب دعوا در شهری که مقر دادگاه است محلی را تعیین کرده باشند.

ب- ابلاغ برگها در نشانی مورد نظر مخاطب: در صورتی است که طرفین دعوا محلی جدید را برای ابلاغ تعیین نمایند.

در صورتی که اصحاب دعوا، شهر یا روستای محل اقامت خود را تغییر دهند، باید دلیل تغییر اقامت خود را به دادگاه ارائه و نشانی خود را در محل اقامت جدید نیز اعلام نمایند.

ج- ابلاغ برگها به بانوان: در مواردی که زن در منزل شوهر سکونت ندارد، ابلاغ برگها در محل سکونت یا کار او بعمل می آید.

د- ابلاغ برگها به نشانی معرفی شده به اداره ثبت شرکتها: البته در دعاوی مربوط به شرکتهای منحل شده که دارای مدیر تصفیه نباشند برگها به آخرین مدیر پیش از انحلال- در آخرین محلی که به اداره ثبت شرکتها اعلام شده، ابلاغ می شود.

ه- ابلاغ برگها به اداره یا مدیر تصفیه: در دعاوی مربوط به ورشکسته، برگها حسب مورد به اداره تصفیه و امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه ابلاغ می شود.

بند سوم: ضمانت اجرای مقررات ابلاغ:

1- فرض ادعای آگاهی نداشتن مخاطب با قبول رعایت تشریفات:

حالت اول- مخاطب به موضوع ابلاغ عمل نموده است: در این مورد ادعای عدم آگاهی منتفی است، چون مخاطب به وظایف خود عمل نموده است.

حالت دوم: مخاطب به موضوع ابلاغ عمل ننموده است، عدم اعتراض مخاطب به ابلاغ، حتی اگر به موضوع آن عمل ننموده باشد، قرینه ی آگاهی است. البته شنیدن چنین ادعایی در دادگاه رایج نیست.

2- فرض ادعای انجام نشد تشریفات ابلاغ: در این صورت مخاطب راهی جز شکایت کیفری ندارد.

گفتار دوم: آثار دادخواست و تفاوت آن با اظهار نامه

بند اول آثار دادخواست:

1- آثار دادخواست نسبت به دادگاه:

الف- ایجاد اشتغال برای دادگاه و تکلیف رسیدگی

ب- تعیین محدوده رسیدگی دادگاه

ج- تشخیص قابلیت پذیرش و یا وارد بودن دعوا و صلاحیت دادگاه

2- آثار دادخواست نسبت به اصحاب دعوا:

الف- ایجاد رابطه ی حقوقی دادرسی: با تقدیم دادخواست نوعی روابط حقوقی بین طرفین دعوا بوجود می آید.

ب- شروع استحقاق خسارت تأخیر در ادای دین: مطالبه می تواند رسمی (از طریق دادخواست و اظهار نامه) و غیر رسمی باشد. ج- مکلف نمودن خوانده به پاسخ.

بند دوم: اظهار نامه:

1. یکی از راههای رسمی مطالبه ی حق است.

2. بوسیله ی آن می توان آمادگی تسلیم هر چیزی اعم از سال- وجه - سند و... را به مخاطب اعلام کرد.

3. حسب مورد توسط اداره ثبت اسناد یا دفاتر دادگاهها ابلاغ می شود.

4. فرستادن اظهار نامه در مواردی اجتناب ناپذیر است:

الف- برای مثال اثبات تأخیر در پرداخت اجاره بها.

5. فرستادن اظهار نامه در مواردی دیگر، یکی از وسایل مطالبه است.

✓ مثل مطالبه ی مالی امانی پیش از شکایت خیانت در امانت.

6. اظهار نامه آثار دادخواست را نسبت به دادگاه ندارد.

7. اظهار نامه توسط دفتر دادگاه ابلاغ می شود، اما برای رسیدگی به دادگاه تقدیم نمی شود.

فصل دوم: دادرسی

✓ دادرسی مورد بررسی در این فصل، شامل دادرسی :

1. معمولی: یعنی دادرسی برای رسیدگی به دعوا و صدور رأی قاطع .

2. بدون طواری: یعنی بدون اتفاقاتی مانند ایراد... است.

3. در امور حقوقی است و در مرحله ی نخستین است.

مبحث نخست: جلسه دادرسی

گفتار نخست:

بند نخست: مفهوم جلسه دادرسی :

1. معنای لغوی آن: نشرتی است که در آن به دادخواهی دادخواه رسیدگی می شود.

2. معنای اصطلاحی: آن نیز بر معنای لغوی آن منطبق است.

3. جلسه ی تحقیق محلی و معاینه محل نیز، جلسه ی دادرسی شمرده می شود.

بند دوم: اقسام جلسه ی دادرسی

1. عادی: جلسه ای است که با تعیین وقت قبلی و دعوت اصحاب دعوا بعمل می آید.

2. خارج از نوبت: ممکن است برای دادرسی به مفهوم اخص باشد یا برای اموری که دادرسی به مفهوم دقیق واژه

نیست.

بند سوم: اصطلاحات و مفاهیم مشابه جلسه دادرسی :

1. وقت فوق العاده: در این مورد دادگاه خارج از نوبت و بدون حضور طرفین رسیدگی می کند.

2. جلسه دادگاه: منظور همان جلسه دادرسی است.

3. جلسه اداری: در جلسه اداری، دادگاه می تواند تصمیم قضایی گرفته و حتی رأی صادر نماید . جلسه اداری مستلزم

دعوت قبلی و ح ضرور اصحاب دعوا نمی باشد . از موارد آن در خواست ابطال یا تصحیح اجراییه در خواست تأخیر اجرای حکم است.

4. وقت احتیاطی (نظارت):

الف- در قانون پیش بینی نشده و ضروریات عملی آن را ایجاب می کند.

ب - در مواردی تعیین می شود که پرونده در پی اقدامی که مورد دستور قرار گرفته باید زیر نظر دادگاه قرار گیرد تا دادگاه با توجه به نتیجه، رأی صادر کند.

می‌کند. سپس رأی صادر می‌کند.

د- وقت احتیاطی نیز در دفتر اوقات ثبت می‌شود تا پرونده از گردش خارج نشود.

ه- معمولاً پس از صدور قرارهای کارشناسی و ... وقت احتیاطی صادر می‌شود.

گفتار دوم: تشریفات تعیین و تشکیل جلسه دادرسی و جریان آن:

بند نخست: تشریفات تعیین جلسه دادرسی:

1- آثار دستور تعیین وقت دادرسی:

الف- صدور دستور تعیین وقت دادرسی منوط به این است که دادگاه دادخواست را کامل تشخیص دهد.

ب- صدور دستور تعیین وقت، دادگاه را مکلف می‌کند رسیدگی را تا صدور رأی قاطع ادامه دهد.

2- تعیین زمان و مکان جلسه دادرسی:

الف تعیین زمان جلسه: √- زمان جلسه باید اعلام شود. √در وقت اداری می‌باشد.

نخست- رعایت نوبت: طبق دفتر اوقات است.

دوم- رعایت فاصله ی روز ابلاغ و روز جلسه دادرسی: در ایران کمتر از 5 روز نباشد و در خارج کمتر از 2

ماه و اگر جلسه برای شنیدن اظهارات گواه باشد فاصله ی ابلاغ تا روز جلسه حداقل یک هفته است.

سوم- رعایت اوقات اداری: کلیه جلسات باید در اوقات اداری باشد مگر استثنای باشد. مثل رسیدگی به درخواست

دستور موقت.

ب. تعیین مکان جلسه: جلسه دادرسی باید در دادگاه باشد.

3. ابلاغ وقت جلسه دادرسی و مخاطب آن:

پس از تعیین زمان و مکان جلسه مراتب باید ابلاغ شود. اگر یکی از اصحاب دعوا وزارتخانه – مؤسسه ی دولتی و ...

باشد. و از نماینده ی حقوقی استفاده کند، وقت جلسه دادرسی باید به خود وزارتخانه ابلاغ شود نه نماینده حقوقی.

√ اگر خواهان به جلسه دعوت ولی او تمرد کند دادخواستش باطل می‌شود.

بند دوم: تشریفات تشکیل جلسه دادرسی:

1- فراهم بودن موجبات مقدمات رسیدگی

الف- حضور متصدی دادگاه. ب-کامل بودن دادخواست

ج- حضور وکلای اصحاب دعوا یا احرار ابلاغ صحیح وقت – اصل تناظر

د- احرار فاصله ی زمانی مقرر بین ابلاغ وقت و روز جلسه دادرسی.

نک: دادگاه در صورتی تشکیل جلسه می‌دهد که وکلای اصحاب دعوا حاضر بوده یا لایحه تقدیم کرده و یا وقت جلسه

بدرستی به آنها ابلاغ شده باشد.

2- علنی بودن جلسه دادرسی:

جلسه دادرسی باید علنی باشد مگر در موارد زیر:

الف- اگر علنی بودن محاکمه منافای عفت عمومی باشد.

ب- در صورتی که علنی بودن آن منافی نظم عمومی باشد.

ج- چنانچه در دعاوی خصوصی، طرفین دعوا تقاضای غیر علنی بودن کنند.

3- رعایت نظم در جلسه دادرسی:

اگر مرتکب بی نظمی در جلسه، از اصحاب دعوا باشد: حبس 1 تا 5 روز و اگر مرتکب بی نظمی در جلسه از سایر اشخاص باشد: اخراج یا 24 ساعت بازداشت.

بند سوم: جریان جلسه دادرسی:

معمولاً قسمت قابل توجهی از وقت جلسه به طرح و شنیدن دفاعیات خوانده یا وکیل او اختصاص پیدا می کند.

1- شروع جلسه دادرسی:

الف- ابتدا خوانده دفاعیات خود را با استناد دقیق، بیان می کند.

2. خواهان می تواند در همان ابتدای جلسه:

نخست- دادخواست را استرداد کند. دوم- خواسته خود را افزایش یا کاهش دهد. سوم- نحوه ی دعوا را تغییر دهد.

2- تنظیم صورت جلسه دادرسی:

۷- در سه مورد عین اظهارات باید نوشته شود:

نخست- وقتی که بیان یکی از آنها مشتمل بر اقرار باشد.

دوم- وقتی که یکی از اصحاب دعوا بخواهد از اظهارات طرف دیگر استفاده کند.

سوم- در صورتی که دادگاه به جهتی نوشتن عین عبارات را لازم بداند.

3- حضور اصحاب دعوا و وکلا در جلسه دادرسی:

الف- حضور در جلسه دادگاه الزامی نمی باشد، طرفین می توانند لایحه بفرستند.

ب- اگر ابلاغ درست انجام شده باشد، عدم حضور طرفین مانع رسیدگی دادگاه نیست.

4- پایان جلسه دادرسی:

وقت اختصاص یافته به هر جلسه (پرونده) معمولاً بین 30 تا 90 دقیقه است. پس از پایان یافتن دفاعیات دادگاه اقدام به صدور رأی می کند و الا جلسه تجدید می شود.

مبحث دوم- اولین جلسه دادرسی و حقوق و تکلیف اصحاب دعوا در آن:

اصحاب دعوا حقوقی دارند که تنها در اولین جلسه دادرسی می توانند اعمال کنند.

گفتار اول: معیار اولین جلسه دادرسی:

اولین جلسه دادرسی، اولین جلسه ای است که موجبات رسیدگی فراهم بوده و خوانده فرصت و امکان دفاع در برابر دادخواست خواهان را داشته باشد.

دادگاه می تواند به درخواست و رضایت اصحاب دعوا جلسه دادرسی را برای یکبار به تأخیر اندازد.

گفتار دوم: حقوق اصحاب دعوا در اولین جلسه دادرسی:

بند نخست - مفاهیم:

1- مفهوم مرحله ی دادرسی و تفاوت آن با مقطع:

الف- مرحله ی دادرسی ظرف زمانی خاصی دارد . که دعوا در آن مطرح شده ،مورد رسیدگی قرار گرفته و منتهی به صدور رأی شده است.

ب- مقطع دادرسی به ظرف زمانی خاص گفته می شود که هر مرحله ممکن است داشته باشد . بنابراین اولین جلسه دادرسی، ختم مذاکرات طرفین و... از مقاطع دادرسی مرحله نخستین است.

2- مفهوم تا اولین جلسه دادرسی : مقطعی است که از تقدیم دادخواست شروع شده و نخستین اقدام (بیان شفاهی یا تقدیم لایحه) شخص ذی نفع در اولین جلسه دادرسی را نیز در بر می گیرد.

3- مفهوم تا پایان اولین جلسه دادرسی: این مقطع از تاریخ تقدیم دادخواست شروع شده و تا هر زمان که جلسه اول دادرسی خاتمه نیافته باشد، اولین جلسه است.

بند دوم: حقوق خواهان در اولین جلسه دادرسی :

1- حقوق خواهان تا پایان اولین جلسه دادرسی :

الف- ایرادات: اگر چه اکثر ایرادات را خوانده می گیرد ولی خواهان نیز می تواند ایراد گیرد (مثل ایراد رد دادرسی).
ب- کاهش یا افزایش خواسته، تغییر در خواست یا نحوه ی دعوا:

نخست- کاهش خواسته: خواهان می تواند در تمام مراحل دادرسی، و به دفعات خواسته، را کم کند.

✓-روشن ترین اثر کم کردن خواسته، کاهش محدوده ی رسیدگی دادگاه است.

✓-اثر دیگر آن امکان شکایت از رأی است.

دوم- افزایش خواسته: در مورد خواسته هایی است که کاهش آن نیز امکان دارد

✓- قسمت افزایش یافته باید با دعوای مربوطه، مرتبط باشد.

✓- منشأ قسمت افزایش یافته خواسته، همان منشأ خواسته مصرحه باشد.

✓افزایش خواسته نیازی به تقدیم دادخواست ندارد.

✓-با افزایش خواسته ها به التفاوت هزینه دادرسی نیز می بایست پرداخت شود.

ج- تغییر نحوه ی دعوا و آثار آن: در این مورد افزون بر اینکه باید تا پایان اولین جلسه داد رسی باشد، ارتباط با دعوای مطروحه و وحدت منشأ نیز لازم است.

د- تغییر خواسته: آثار تغییر خواسته، تا حدی که قابل انطباق باشد، همان آثار افزایش خواسته است.

ه- تغییر درخواست: مثل موارد قبل است. 6

ن- جلب شخص ثالث: ✓-باید تا پایان اولین جلسه دادرسی انجام شود. ✓- خواهان باید جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف 3 روز پس از جلسه ، با تقدیم دادخواست از دادگاه در خواست جلب کند . ✓- تفاوتی نمی کند که دعوا در مرحله ی نخستین یا تجدید نظر باشد.

2- مفهوم تا اولین جلسه ی دادرسی و حقوق خواهان در آن:

در مقطع تا اولین جلسه دادرسی، مقطعی است که از تقدیم دادخواست شروع شده و نخستین اقدام شخص ذی نفع در اولین جلسه دادرسی را در بر می گیرد.

نک- حقوق خواهان تا اولین جلسه: الف- استرداد دادخواست ب- تعرض به اصالت سند خوانده

بند سوم: حقوق خوانده در اولین جلسه دادرسی:

1- حقوق خوانده تا پایان اولین جلسه دادرسی:

الف- ایرادات ب- طرح دعوای متقابل ج- جلب شخص ثالث

2- حقوق خوانده تا اولین جلسه ی دادرسی:

الف- اعتراض به بهای خواسته ب- تعرض به اصالت اسناد و خواهان

گفتار سوم: تکالیف اصحاب دعوا در اولین جلسه دادرسی:

مهمترین تکلیف اصحاب دعوا ارائه ی اصول مستندات است.

اصحاب دعوا مکلف به اعلام وجود دعوای مرتبط می باشند.

بند نخست: تکلیف خواهان به ارائه اصول مستندات و ضمانت اجرای آن:

1. نماینده ی خواهان نیز می تواند در اولین جلسه اصول مستندات را ارائه کند.

2. ارائه ی اصول مستندات در صورتی الزامی است که طرف مقابل در خواست نماید.

3. در غیبت خوانده نیز باید خواهان را از ارائه ی اصول مستندات معاف دانست.

4. چنانچه خواهان اوصل مستندات را ارائه نکند و دادخواست وی مستند به ادله دیگری نباشد دادخواست ابطال می شود.

5. اگر سرند مورد استناد سمی باشد، چون نمی تواند مورد انکار و تردید شود، ارائه نکردن اصل آن در جلسه

اول دادرسی خطری را متوجه طرفی که به سند استناد نموده نمی نماید.

بند دوم: تکلیف خوانده به ارائه ی اصول مستندات ضمانت اجرای آن:

1. خوانده نیز باید اصول و رونوشت یا رو گرفت اسناد خود را در اولین جلسه دادرسی آماده کند.

2. رونوشت یا روگرفت اسناد باید به تعداد خواهان ها افزون بر یک متحد باشد.

3. خوانده می تواند برای ارائه اسناد از دادگاه تأخیر جلسه راتقاضا کند.

4. هرگاه خوانده در زمان مقرر از ارائه ی اصل اسناد خود خودداری کند. و سند عادی باشد و موردانکار قرار گیرد، آن سند دیگر دلیل محسوب نمی شود.

بند سوم: تکلیف اصحاب دعوا در اعلام وجود دعوای مرتبط:

اگر دعوای دیگری که ارتباط کامل با دعوای طرح شده دارند، در همان دادگاه مطرح باشند . دادگاه به تمامی آنها توأماً رسیدگی می کند . چنانچه دعوای مرتبط در چند شعبه مطرح باشند ، در یکی از شعب ، با تعیین رئیس شعبه اول توأماً رسیدگی می شوند.

مبحث سوم: تجدید جلسه به مفهوم اعم و موارد آن :

بنابر ماده ی **104 ق.ج.:** تعیین جلسه دیگر پس از جلسه ی اول دادرسی خلاف اصل بوده و در صورت نیاز به آن می بایست علت آن تصریح شود.

گفتار نخست: تجدید جلسه :

بند نخست: تجدید جلسه به مفهوم اعم:

تجدید جلسه در مواردی بکار می رود که به هر علت ضروری است، جلسه تجدید شود.

از سوی دیگر تجدید جلسه در مواردی بکار می رود که موجبات مقدماتی رسیدگی در جلسه مقرر فراهم نباشد و تشکیل جلسه به بعد موکول شود.

در مواردی نیز موجبات مقدماتی رسیدگی فراهم است اما به علتی، عمل به دستور جلسه غیر ممکن است (مانند آنکه جلسه برای شنیدن گواهی گواه است) اما گواه حضور ندارد.

بند دوم: اصطلاحات مشابه تجدید جلسه:

1- تأخیر جلسه: در مواردی است که در جلسه مقرر، دادگاه، علی رغم فراهم بودن موجبات مقدماتی رسیدگی، به عللی امکان عمل به دستور جلسه را نه جزئاً و نه کلاً ندارد. (مثل درخواست تأخیر جلسه توسط خوانده برای آماده کردن اصول اسناد خود)

2. تغییر وقت دادرسی: تغییر وقت نیز در مفهوم تأخیر جلسه بکار رفته است.

گفتار دوم: موارد تجدید جلسه به مفهوم اعم :

1. موجبات مقدماتی رسیدگی فراهم نباشد.

2. طرفین دعوا در خواست کنند.

3. اگر خوانده دعوی متقابل اقامه کند- خواهان برای تهیه پاسخ می تواند تقاضای تأخیر جلسه کند.

بند نخست: تجدید جلسه به مفهوم اخص و موارد آن:

تجدید جلسه به مفهوم اخص زمانی است که موجبات مقدماتی رسیدگی فراهم بوده و به دستور جلسه نیز جزئاً و کلاً عمل شده است اما تشکیل جلسه ی دیگر برای تکمیل دستور جلسه الزامی است.

موارد تجدید آن:

1- پایان یافتن مدت جلسه : چنانچه دفاعیات خوانده و یا پاسخی که خواهان به دفاعیات مزبور می دهد، به گونه ای ادامه یابد که مدت تعیین شده تکافوی آن را ننماید، جلسه تجدید می شود.

2- علل مربوط به ادله :

الف- رسیدگی به ادعای حجل و اصالت سند. ب- استناد به اسناد خارج از دادگاه

ج- استناد به پرونده ی کیفری یا حقوقی د- تمسک به گواهی.

ه- تحقیق محلی و معاینه محل. ن- استکتاب: اخذ اثر انگشت.

و- ارائه دلایل جدید. ی- ارائه ی ادله ی خواهان در مقابل دفاعیات خوانده.

3- تغییر در خواسته دعوا و یا درخواست: در صورتی است که خوانده آماده دفاع نباشد.

4- ادای توضیح خواهان: در مواردی که خواهان در جلسه حضور ندارد و حضور او لازم باشد.

5- علل دیگر: مثل صدور قرار کارشناسی یا اینکه اسناد مورد استناد طرفین در خارج کشور باشد.

بند دوم: تأخیر جلسه و موارد آن:

عنوان مزبور تمام عللی را در بر می گیرد که علی رغم فراهم بودن موجبات مقدماتی رسیدگی، دادگاه نمی تواند به دستور جلسه، حتی جزئاً عمل نماید.

1- اقامه ی دعوی طاری:

2- علل منتسب به وکیل: مثل اینکه وکیل پس از قبول وکالت در حین دادرسی فوت کند یا استعفا کند یا ...

3- علل منتسب به اصیل و نماینده: مثل علل قهریه- فوت- حجر و زوال سمت اصیل یا نمایندگانی مانند ولی، حسب مورد از جمله موارد توقیف دادرسی است.

4- در خواست اصحاب دعوا یا هر یک از آنان:

الف- این در خواست فقط برای یکبار مجاز است.

ب- در خواست باید در ابتدای جلسه مقرر مطرح و نسبت به آن تصمیم گیری شود.

ج- با پذیرش در خواست توسط دادگاه، هیچ اقدام دیگری در جلسه ای که تأخیر جلسه در آن تقدیم شده نباید انجام گیرد.

5- سایر علل تأخیر جلسه: چنانچه به دستور جلسه دادرسی حتی جزناً، امکان پذیر نباشد تأخیر جلسه در هر حال

ضروری است. مثلاً (چنانچه گواه در موعد مقرر حاضر نشود جلسه به تأخیر افتاده تا گواه، دوباره احضار شود).

بند سوم: تفاوت بین آثار تجدید جلسه به مفهوم اخص تأخیر جلسه و تغییر وقت دادرسی:

1. در تأخیر جلسه: بر جلسه جدید همان آثار جلسه به تأخیر افتاده مترتب است.

2. در صورت تجدید جلسه دادرسی به مفهوم اخص: آثار جلسه پیش بر آن مترتب نمی شود. مگر در مواردی که

دستور جلسه بعد همان دستور جلسه پیشین باشد، مانند تجدید جلسه به علت کافی نبودن وقت برای شنیدن دفاعیات خوانده.

3. تغییر وقت دادرسی نیز همان شرایط جلسه را داراست. و همچنین تجدید جلسه.

مبحث چهارم: توقیف و ختم دادرسی**گفتار یکم: توقیف دادرسی:**

دادرسی پس از آغاز ممکن است توقیف یا زایل شود.

1. فوت یکی از اصحاب دعوا. 2. محجور شدن یکی از اصحاب دعوا 3. زایل شدن سمت (مثل سمت ولی - قیم و...)

گفتار دوم: ختم دادرسی و آثار اعلام آن:

بند نخست: ختم دادرسی و اصطلاحات مشابه :

ختم دادرسی از اصطلاحاتی است که در بعضی مواد قانون جدید آمده است.

1- مفهوم ختم دادرسی: ختم دادرسی، زمانی است که دادگاه پس از تشکیل جلسه و شنیدن اظهارات طرفین اقدام به صدور رأی می نماید.

نک: دادگاه در صورت اعلام ختم دادرسی باید ظرف یک هفته رأی را انشاء و اعلام کند.

2- اصطلاحات مشابه:

الف- ختم مذاکرات طرفین: مقطع ختم مذاکرات می تواند با مقطع ختم دادرسی منطبق نباشد.

ب- ختم رسیدگی: در عرف قضایی ختم رسیدگی همان ختم دادرسی است.

بند دوم: آثار اعلام ختم دادرسی:

- 1- **صدور رأی قاطع:** صدور رأی قاطع در جلسه ای که ختم دادرسی اعلام می شود مشروط به حضور طرفین دعواست .
2. **عدم امکان اقامه ادعا و دلیل جدید:** طرح ادعای جدید و استناد به دلیل جدید پس از ختم دادرسی ممنوع است.

فصل سوم: تصمیمات: (اعمال): دادگاهها، انواع و آثار آن

مبحث نخست: تمایز اعمال (تصمیمات دادگاهها) و وجه آن:

- 1- دسته بندی کلی اعمال دادگاهها: 1. تصمیمات قضایی 2. تصمیمات اداری
- 2- دسته بندی امروزی و جزئی: 1. احکام 2. قرارها 3. تصمیمات حبسی 4. دستورهای اداری.

مبحث دوم احکام:

1. بخش بزرگی از تصمیمات دادگاهها را احکام تشکیل می دهند.
2. با صدور حکم نتیجه ی اختلاف طرفین دعوا در مرجعی که در حکم صادر کرده مشخص می شود.

گفتار نخست: معیار، انشاء، اعلام و آثار حکم:

بند نخست: معیار حکم :

1. در امور ترافعی صادر شده باشد، پس شامل امور حبسی نمی شود.
2. از دادگاه صادر شده باشد، پس مرجع داورى را شامل نمی شود. و تصمیم داور رأى است، نه حکم.
- نک: رأى دیوان عالی کشور حکم شمرده نمی شود ولی آراء دیوان عدالت اداری حکم شمرده می شود.
3. راجع به ماهیت دعوا باشد ، ماهیت دعوا به تمامی مسائلی گفته می شود که در ارتباط با امور موضوعی و برای روشن شدن حل آن مورد رسیدگی دادگاه قرار می گیرد. (پس شامل امور قانونی نمی شود).
- ✓-افزون بر حکم قرارهایی مانند قرار کارشناسی- اتیان سوگند و ... راجع به ماهیت است.
4. قاطع دعوا باشد: رأى دادگاه، باید قاطع دعوا، جزأ یا کلاً، باشد نه حکم شمرده شود و تفاوتی نمی کند که رأى دادگاه اصل اختلاف را فصل نموده باشد (مثل حکم محکومیت خوانده) یا ننموده باشد (مثل قرار رد دعوا)
- نک: رأى قاطع، با رأى قطعی که قابل واخواهی و یا تجدید نظر نمی باشد به یک مفهوم نیست.
- بند دوم: شیوه ی تنظیم و نگارش حکم:
- 1- پس از ختم دادرسی در دادگاه اقدام به صدور حکم می شود اما همواره امکان صدور قرار قاطعی مانند قرار رد دعوا و .. وجود دارد. رأى دادگاه نباید بصورت عام و کلی باشد.

- 2- مواردی که در رأی دادگاه باید نوشته شود:
- الف- تاریخ صدور رأی
ب- مشخصات اصحاب دعوا و اقامتگاه آنها

ج-موضوع دعوا و درخواست طرفین د-جهات- دلایل- مستندات و اصولی که بر طبق آن رأی صادر شده

3- رأی دادگاه باید ظرف 5 روز از تاریخ صدور پاکتویس شده و به امضای دادرس برسد.

نک: برای صدور قرارهای قاطع دعوا اعلام ختم دادرسی می شود، نه قرارهایی مانند قرار کارشناسی و ...

4- رأی قاطع دادگاه با خط دادرس در فرمهای مخصوص نوشته می شود. و همچنین قرارهای اعدادی

5- بخشهای متمایز رأی قاطع دادگاه:

الف-مقدمه رأی: در آن اصحاب دعوا- خلاصه ای از ادعاها- دفاعیات- ادله و نیز خواسته ی دعوا معرفی می شود.

ب- اسباب مواجهه: در آن، دادگاه ادله خود را بیان می کند.

ج- نتیجه یا مفاد رأی: که حسب مورد موضوع مورد اختلاف طرفین به موجب آن فصل (حکم) و یا به موجب قرار، دعوا مردود و یا غیر قابل استماع اعلام می شود.

نک: پس از امضای دادرس رأی، برای پاکتویس شدن و تایپ آن در شکل دادنامه اقدام می شود(در دفتر دادگاه)

بند سوم: ابلاغ حکم:

مدیر دفتر دادگاه باید پس از امضای دادنامه رونوشت آنرا به تعداد لازم تهیه و مطابقت آنرا با اصل گواهی، و آنرا به اصحاب دعوا ابلاغ نماید.

ابلاغ دادنامه به وکیلی که حق دادرسی بالاتر را ندارد، یا برای وکالت در دادگاه بالاتر مجاز نبوده و وکیل در توکیل نیز نباشد، معتبر نخواهد بود.

حکم غیابی، چنانچه محکوم علیه غایب مجهول المکان باشد، در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار برای یک بار آگهی می شود.

تاریخ ابلاغ دادنامه، آغاز مهلت شکایت احتمالی از رأی است. و هیچ حکم یا قراری را نمی توان اجرا نمود مگر اینکه بصورت حضوری و یا ... به طرفین ابلاغ شده باشد.

بند چهارم: تصحیح حکم:

1. اگر در تنظیم و نوشتن رأی سهو قلم رخ دهد یا اشتباهی روی دهد، سهو قلم یا اشتباه مزبور تا وقتی که از حکم درخواست تجدید نظر نشده، توسط دادگاه رأساً یا به درخواست ذی نفع تصحیح می شود.

2. تسلیم رأی اصلی، بدون رونوشت تصحیحی ممنوع است.

3. ترتیب تصحیح رأی، بر اساس تشریفات مقرر در گزینه ی یک انجام می شود، و شامل احکام و قرارهای قاطع دعوا می شود.

4. تصحیح سایر تصمیمات دادگاهها (قرار کارشناسی- دستور تعیین وقت و ...) نیاز به تشریفات ندارد.

5. تصحیح رأی نباید موجب تغییر رأی شود، چون تخلف محسوب می شود.

6. چنانچه نسبت به رأی که در آن سهو قلم یا اشتباه صورت گرفته، درخواست تجدید نظر شده باشد، دادگاه نخستین حق تصحیح ندارد.

بند پنجم: آثار حکم:

1- توان اثباتی حکم: حکم چون توسط یک مأمور رسمی (قاضی) صادر می شود مانند هر سند رسمی دیگری در قاضی اطمینان ایجاد می کند که مواد آن صحیح است.

- 2- دادگاه پس از امضاء رأی حق تغییر آن را ندارد. و تنها در شرایطی می تواند آن را تصحیح کند (مثل تفسیر اجمال و ابهام رأی- یا اعاده دادرسی که دادگاه را دوباره مشغول می کند).
- 3- اعتبار امر قضاوت شده: این ویژگی یکی از مهمترین آثار حکم است که هیچ سند صادره از مقام اداری آن را ندارد. نک- این قاعده اقامه ی دوباره ی دعوا پس از صدور حکم و قطعیت ، آن را ممنوع می کند.
- 4- قابلیت شکایت: به پنج طریق است : واخواهی- تجدید نظر- فرجام- اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث.
- 5- غیر قابل ابطال بودن: « دعوی بطلان هر سندی از جمله اسناد رسمی قابل رسیدگی در دادگاه است . اما نمی توان دعوایی به خواسته ی بطلان رأی دادگاه اقامه نمود. اما نمی توان دعوایی به خواسته ی بطلان رأی دادگاه اقامه نمود، فقط می توان طرح شکایت (تجدید نظر و...) کرد.

گفتار دوم: دسته بندی احکام:

1- حکم اعلامی و حکم تاسیسی:

- الف- حکم اعلامی وضعیت حقوقی جدیدی را ایجاد نمی کند، بلکه وضعیتی که در گذشته وجود داشته، به موجب آن احراز و اعلام و آثار قانونی بر آن مترتب می شود.
- ب- احکام تاسیسی: احکامی هستند که با صدور آنها وضعیت حقوقی جدید ایجاد می شود . مثل حکمی که بر اساس آن ورشکستگی تاجر اعلام می شود.

2- حکم حضوری و حکم غیابی

- الف- حکم حضوری حکمی است که در آن خواننده از جریان دادرسی آگاه است.
- ب- حکم غیابی: حکمی است که خواننده دعوا به هر دلیل در جلسه دادرسی نیست و از آن آگاهی ندارد.
- الف) معیار و ضابطه ی حکم غیابی در مرحله ی نخستین:
- محکومیت خواننده ی غایب مستلزم این است که دادگاه قانونی بودن شرایط دادخواست را احراز کند.
- نخست- فقط احکام دادگاه غیابی شمرده می شود، بنابراین قرار در هیچ صورتی غیابی شمرده نمی شود.
- دوم- اصل بر حضوری بودن احکام دادگاههاست. و حکم غیابی استثناست.
- سوم- احکام دادگاهها در امور ترافعی- از حیث حضوری یا غیابی بررسی می شود نه در امور حبسی.
- چهارم- حکم دادگاه فقط در رابطه با خواننده ممکن است غیابی باشد. در رابطه با خواهان حضوری است.
- پنجم- در صورتی که حکم دادگاه کلاً به نفع خوانه صادر شود، چون حق طرح شکایت نسبت به آن را ندارد بررسی حضوری یا غیابی بودن حکم منتفی است.
- ششم- چنانچه خواننده حق یکبار دفاع کتبی نموده باشد، حکم حضوری است.
- هفتم- حکم دادگاه، در صورتی که دادخواست به خواننده ابلاغ واقعی شده باشد، در هر حال حضوری است. «ملاک آگاهی واقعی خواننده از دادخواست، ابلاغ واقعی اخطاریه به اوست».
- هشتم- در مواردی که حکم غیابی شمرده نمی شود، حضوری است.
- نهم- یک حکم واحد می تواند نسبت به برخی خوانندگان حضوری و نسبت به برخی غیابی شمرده شود.
- ب) معیار و ضابطه ی حکم غیابی در مرحله ی تجدید نظر:

معیار حکم غیابی در این حالت طوری است که خواند ه در مرحله ی نخستین حضور نداشته ولی رأی به نفعش بوده و خواهان تجدید نظر خواهی کرده است و در مرحله ی تجدید نظر نیز خوانده حضور نداشته است ، به این حکم نیز حکم غیابی گویند.

3- حکم قطعی و غیر قطعی:

- الف- حکم قطعی حکمی است که قابل هیچ یک از طرق عادی شکایت نباشد.
- نک: تمام دعاوی حضوری مالی، که خواسته آن بیش از سه میلیون ریال نباشد، قطعی است.
- ب- احکام غیر قطعی: احکامی است که قابل واخواهی و تجدید نظر باشد.
- 4- حکم نهایی و غیر نهایی: حکم نهایی حکمی است که قابل فرجام نباشد . همچنین حکمی که اگر چه از دادگاه پایین صادر شده اما قابل فرجام در دیوان عالی کشور نباشد. مثل حکم صادره از دادگاه تجدید نظر در دعاوی مالی .
- نک-فایده ی این تقسیم بندی این است که حکم در صورتی قابل اجراست که نهایی باشد.
- بند پنجم: حکم لازم الاجرا و غیر لازم الاجرا:

حکم لازم الاجرا حکمی است که اگر محکوم علیه به مفاد آن عمل نکند، قوه ی قهریه او را مجبور می کند.

غیر لازم الاجرا حکمی است که در آن هیچ اجباری برای اجرای مفاد آن نیست.

نک: در مواردی قانونگذار حکم غیر قطعی را لازم الاجرا اعلام می کند. (مثل حکم رفع تصرف عدوانی)

مبحث سوم: قرارها

مانند احکام، رأی شمرده شده و قسمت عمده ی تصمیمات دادگاهها را تشکیل می دهند.

در مواردی که دعوائی به معنای دقیق واژه اقامه نشده، دادگاه ممکن است نسبت به صدور قرار اقدام کند (مثل قرار تأمین خواسته)

گفتار نخست: معیار قرار و انواع آن:

بند نخست: معیار قرار:

در متون قانونی از قرار تعریف مثبت نشده است.

قرار به تصمیمی گفته می شود که رأی شمرده شده و تنها راجع به ماهیت دعواست و یا می تواند تنها قاطع آن باشد و یا هیچ یک از دوشروط را نداشته باشد مثل قرار کارشناسی و

دقیق ترین ملاک تشخیص قرار و عمل ساده قضایی، مقررات قانونی است.

بند دوم: انواع قرار :

1- از حیث قابلیت تجدید نظر: قرار قطعی و غیر قطعی.

2. از حیث قابلیت فرجام: قرار نهایی و غیر نهایی.

3. شایسته ترین تقسیم بندی: قرار اعدادی - قاطع دعوا- شبه قاطع و موقت.

الف) قرار اعدادی یا مقدماتی:

۷- این قرار برای این صادر می شود که پرونده را آماده ی صدور رأی قاطع نماید.

۷-انواع آن: نخست قرار تحقیق محلی دوم- قرار معاینه محل

سوم- قرار کارشناسی چهارم- قرار ایتان سوگند

پنجم- قرار تطبیق : برای رسیدگی به اصالت سندی که مورد ادعای جهل است با اسناد مسلم الصدور.
 ششم- قرار اناطه: در صورتی است که رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است. در این مورد خواهان باید ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند.
 هفتم- قرار قرینه (تمهیدی) و ساده: قرار قرینه در صورتی است که دادگاه اصل استحقاق خواهان در حق مورد مطالبه را احراز نموده و صدور قرار و اجرای آن تنها برای تعیین نوع یا میزان حقوق وی است.
 قرار ساده قرار است که صدور آن، قرینه ای بر پیروزی خواهان نیست.

۷- شیوه ی تنظیم قرارهای اعدادی:

نخست- این قرارها در جریان دادرسی و پیش از اعلام ختم آن صادر می شود.
 دوم- روی برگهای صورت جلسه ی دادرسی معمولی به خط دادرس نگارش می شوند.
 سوم- این قرارها برخلاف آراء قاطع دعوا پاکنویس نمی شوند و دادنامه نیستند.
 چهارم- این قرارها به اصحاب دعوا ابلاغ نمی شوند قابل شکایت هم نیستند.

۷- آثار قرارهای اعدادی:

نخست- مانند احکام دارای توان اثباتی و سند رسمی شمرده می شوند . دوم- مشمول قاعده ی فراغ دادرس نمی شوند.
 سوم- از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار نیستند . چهارم- اعلام بطلان و ابطال قرارهای اعدادی نیز منتفی است.
 پنجم- واخواهی و اعاده ی دادرسی نیز ویژه ی احکام است و به قرار مربوط نمی شود.
 ششم- اعتراض ثالث به قرارهای اعدادی نیز منتفی است.

ب) قرارهای قاطع دعوا:

۷- آثار قرارهای قاطع دعوا:

نخست- قابل استناد بوده و مانند احکام سند رسمی شمرده می شوند و دارای توان اثباتی باشند.
 دوم- تنها طریق در خواست ابطال این قرارها، طرح شکایت قانونی است.
 سوم- نمی توانند موضوع دعوی ابطال قرار گیرند.
 چهارم- مشمول فراغ دادرس می شوند، قابلیت تجدید نظر دارند.
 پنجم- از بین قرارهای قاطع دعوا فقط قرار سقوط دعوا از اعتبار امر قضاوت شده بهره مند است.

۷- انواع قرارهای قاطع دعوا:

نخست- قرار سقوط دعوا: در مواردی صادر می شود که دعوا، پیش از صدور حکم زایل شود . (مثل اینکه داین از حق خود به اختیار صرف نظر نماید. ق آدم، قرار سقوط دعوا را تنها در موردی پیش بینی نموده که خواهان از دعوی خود به کلی صرف نظر کند.
 دوم- قرار رد دعوا: این قرار بیش از سایر قرارهای قاطع دعوا از دادگاه صادر می شوند . (مثل اینکه خواهان به جهتی از جهات قانونی مانند صغر، عدم رشد، جنون یا ممنوعیت از تصرف در اموال ماهیت قانونی برای اقامه دعوا نداشته باشد .
 سوم- قرار عدم استماع دعوا: در قانون موارد صدور آن مشخص نشده است و تنها در صورتی صادر می شود که رسیدگی به ماهیت دعوا، به علت مانعی که وجود دارد، قانوناً مجاز نبوده و یا بیهوده شمرده می شود ، به گونه ای که حتی اگر

موضوع مورد ادعای خواهان احراز شود، دادگاه نتواند آثار قانونی بر آن بار نماید. (برای نمونه ، چنانچه دعوایی به خواسته ی پولی اقامه شود که خواهان در قمار طلب کار شده است . صدور قرار عدم استماع، چنانچه در تاریخ تقدیم دادخواست، خوانده فوت نموده باشد، بهترین رأی است.

نک- این قرار در صورتی صادر می شود که قانونگذار در خصوص مورد، قرار رد دعوا صادر نکرده باشد.

نک: در قرار رد دعوا و قرار عدم استماع دعوا، هزینه دادرسی پرداخت شده قابل استرداد نیست.

چهارم- قرار ابطال دادخواست : در تمام مواردی که صدور حکم مستلزم انجام اقداماتی است ، که در محدوده ی قانون، خواهان باید انجام دهد و خواهان انجام ندهد، قرار ابطال دادخواست صادر می شود.

نک- در پی استرداد دادخواست نیز قرار ابطال دادخواست صادر می شود.

نک- قرار ابطال دادخواست برخلاف قرار رد دعوا و عدم استماع آن در زمره ی قرارهای قابل فرجام آمده است.

پنجم- قرار رد دادخواست: در موارد زیادی پیش بینی شده است.

۱- مواردی که قرار رد دادخواست توسط دادگاه صادر می شود (مثل قرار رد دعوا در صورت سپرده نشدن تأمین دعوای واخواهی)

۲- مواردی که دفتر دادگاه به قرار رد دادخواست توسل می جوید : مثل ناقص بودن دادخواست . در این صورت خواهان میتواند به دادگاه شکایت کند.

ششم- قرار رد در خواست : مانند قرار رد درخواست ابطال رأی داور- قرار رد در خواست تأمین خواسته - قرار رد در خواست دستور موقت.

۷- شیوه ی تنظیم و ابلاغ قرارهای قاطع دعوا: کلیه ی ویژگیهای این قرار ها با حکم یکی است.

(ج) قرارهای شبه قاطع:

قرارهایی هستند که با صدور آنها، یا پرونده از گردش رسیدگی خارج می شود (بی آنکه از دادگاه خارج شود، مانند قرار عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا) و یا چنانچه پرونده از دادگاه خارج شود، همان پرونده برای رسیدگی به شعبه یا دادگاه دیگری احاله می شود. (مانند قرار عدم صلاحیت).

۱- موارد آن :

نخست- قرار عدم اهلیت یکی از طرفین: البته اگر خواهان اهلیت نداشته باشد قرار رد دعوا صادر می شود، نه قرار اعلام اهلیت.

دوم- قرار عدم صلاحیت : مستقیماً قابل شکایت نمی باشد و به اصحاب دعوا ابلاغ نمی شود . همچنین تنظیم آن به شکایت داندنامه ضرورت ندارد.

سوم- قرار امتناع از رسیدگی : مثلاً هرگاه دادرس یا همسر یا فرزند اونیف شخصی در دعوا داشته باشد ، به اصحاب دعوا ابلاغ نمی شود- پاکنویس هم نمی شود- قابل شکایت نیست و پرونده از شعبه ی دادگاه ی به شعبه ی دیگر انتقال داده میشود.

(د) سایر قرارها:

نخست- قرار های قبولی: مثل قرار قبولی دادخواست و اخواهی و قرار قبولی دادخواست اعاده دادرسی . این قرارها چهره ویژه ای ندارند و تنها در صورت جلسه نوشته می شوند. قابل شکایت به تنهایی نیستند و به اصحاب دعوا ابلاغ نمی شوند و پاکنویس نیز نمی شوند.

دوم- قرارهای موقت: قرارهایی هستند که با از بین رفتن شرایطی که صدور آنها را ایجاب نموده ، از بین می روند . «مثل قرار تأمین خواسته» هیچ اثری نسبت به ماهیت دعوا ندارند. قرارهای تأخیر و توقیف اجرا نیز از قرارهای موقت هستند. در مواردی که قرار موقت باید توسط مرجعی غیر از مرجع صادر کننده اجرا شود باید به صورت پاکنویس باشد.

مبحث چهارم: اعمال حبسی

گفتار نخست: معیار

1. تصمیمات حبسی را دادگاه در حالی می گیرد که علی القاعده، اختلاف و نزاعی وجود ندارد.
2. هرگاه طبع امر مورد درخواست ایجاب نماید که طرف مقابلی وجود نداشته و در عین حال نظارت و مداخله ی قاضی لازم باشد با امر حبسی روبرو هستیم.

گفتار دوم: انواع تصمیمات حبسی:

1. احکام، (مانند حکم عزل وصی)
2. تصمیمات حبسی به مفهوم اخص
3. دستور

نک: دستور در امور حبسی تفاوتی با دستور در امور تدافعی ندارد.

نک: موارد حکم نیز در خود قانون پیش بینی شده است و در سایر موارد اعمال دادگاه در چهره تصمیم به مفهوم اخص است.

مبحث پنجم: دستورهای اداری- گزارش اصلاحی- سایر اعمال دادگاهها

گفتار نخست: او امر یا دستورهای اداری دادگاه :

در حقوق ایران برخی از اعمال دادگاهها به تصمیمات اداری با اوامر اداری معروف است.

✓ در قانون جدید دستور دادگاه نیز در شماری از موارد بکار رفته است : مثل دستور اخراج اشخاص که موجب اختلال نظم جلسه می شوند.

✓ ویژگی ها:

1. صدور دستور مستلزم رسیدگی تناظری نیست.
2. این دسته از اعمال مستدل نیستند. و قابل شکایت نمی باشند.
3. به صورت دادنامه تنظیم نمی شوند و اعتبار امر قضاوت شده را ندارند.
4. مشمول قاعده ی فراغ دادرسی نمی شوند . و به اصحاب دعوا ابلاغ نمی شوند . 5. عدول از آنها بدون هیچ استدلالی جایز است.

گفتار دوم: گزارش اصلاحی:

بند نخست: مفهوم

1. چنانچه اصحاب دعوا برای اینکه به اختلاف و دعوای مطرح شده پایان دهند به مصالحه روی می آورند.
2. چنانچه سازش در دادگاه انجام شود و یا صحت سازش نامه ی غیر رسمی که خارج از دادگاه واقع شده، در دادگاه مورد اقرار طرفین قرار گیرد، دادگاه رسیدگی را ختم و مبادرت به صدور گزارش اصلاحی می کند.
3. گزارش اصلاحی مانند احکام دادگاهها به موقع اجرا گذاشته می شوند.

بند دوم: آثار گزارش اصلاحی:

1. رأی شمرده نمی شوند و به شکل دادنامه تنظیم نمی شوند.
2. از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار نبوده و قابل تجدیدنظر و سایر طرق شکایت از آراء نمی باشند.
3. مانند هر سند عادی یا رسمی دیگر- موضوع دعوای فسخ و بی اعتباری قرار می گیرند.
4. در تجدید گزارش اصلاحی، دادگاه همان نقشی را ایفا می کند که برای مثال یک سر دفتر برای سند ایفا می کند.

گفتار سوم: سایر اعمال دادگاهها: تصمیمات ساده قضایی:

✓- اعمالی هستند که دادگاه در امور ترافعی می گیرد . (مثل تصمیم به تجدید جلسه دادرسی . تصمیم به تمدید موعد قضایی اعمال مربوط به ادله اثبات دعوا)
✓ویژگی ها :

1. از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار نیستند. و مشمول قاعده ی فراغ دادرسی نیستند.
2. نمی توانند موضوع دعوای فسخ و بطلان قرار گیرند و غیر قابل عدول هستند.
3. برخلاف اوامر و دستورات مانند هر عمل قضایی دیگری باید مستدل باشند.

بخش دوم: طرق شکایت از آراء:

مقدمه:

الف- شکایت از رأی علی الاصول، باید نزد مرجع عالی و یا مرجعی غیر از مرجع صادر کننده ی رأی مطرح شود. که

در این صورت اصلاحی نامیده می شود. (مثل پژوهش و فرجام)

ب. در مواردی نیز به علت دخالت عناصر جدید، شکایت نزد همان مرجعی باید مطرح شود که رأی مورد شکایت را

صادر نموده است. که به آن طریقه ی عدولی شکایت گویند (واخواهی- اعاده دادرسی- اعتراض شخص ثالث).

1- طرق عادی شکایت: وخواهی- پژوهش (تجدید نظر)

2- طرق فوق العاده شکایت: فرجام- اعاده دادرسی- اعتراض شخص ثالث.

فصل نخست: طرق عادی شکایت از آراء: وخواهی- و پژوهش.

مبحث نخست: وخواهی: (یعنی اعتراض به حکم غیابی).

گفتار نخست: شرایط پذیرش وخواهی:

بند نخست: آرای قابل وخواهی:

1- احکام غیابی صادره از دادگاه نخستین:

✓ صرف نظر از اینکه، این احکام قابل تجدید نظر هستند یا نه. دادخواست و خواهی در دادگاه صادر کننده ی حکم غیابی قابل رسیدگی است.

✓ قابلیت و خواهی احکام نیز به توجه به قانون جدید، تابع قوانینی است که در زمان صدور آن مجری است.

✓ چنانچه حکم دادگاه فی الواقع حضوری باشد اما دادگاه آن را غیابی توصیف نماید اثری بر حق و خواهی ندارد.

2. آرای غیابی شورای حل اختلاف: این احکام، قابل و خواهی ظرف 20 روز در همان شعبه صادر کننده رای هستند.

3. احکام غیابی صادره از دادگاه تجدید نظر: مثل دادگاه نخستین است.

بند دوم: احکام غیابی و قابلیت تجدید نظر:

1. چنانچه حکم غیابی صادر شود. که طبق مقررات قابل تجدید نظر باشد و ... محکوم علیه غایب در مهلت مقرر، و خواهی ننماید- می تواند در مهلت تجدید نظر، نسبت به حکم غیابی تجدید نظر خواهی کند.

2. اگر محکوم علیه غایب در مهلت و خواهی اقدام به تقدیم دادخواست تجدید نظر کند، حق و خواهی ساقط می شود.

بند سوم: اصحاب دعوا و مهلت و خواهی:

1- اصحاب دعوا: الف- طرفین دعوا ب-جانشین آنها ج- اشخاص ثالث.

2- مهلت و خواهی:

الف- مهلت و خواهی در صورت ابلاغ واقعی حکم، برای اشخاص مقیم ایران 20 روز و برای اشخاص مقیم خارج 2 ماه است- در غیر این مهلت اگر کسی اعتراض کند، قرار رد دادخواست و خواهی صادر می شود.

ب-مهلت و خواهی در صورت وجود عذر موجه: و خواه باید پس از رفع عذر و خواهی کند.

ج- مهلت و خواهی در صورت ابلاغ قانونی حکم غیابی: مهلت آن همان 20 روز و 2 ماه است. مگر اینکه و خواه مدعی باشد که با ابلاغ قانونی از مفاد حکم آگاه نگردیده است.

د-مهلت و خواهی در صورت حجر، ورشکستگی و ... محکوم علیه، به همان صورت تجدید نظر خواهی عمل می شود.

بند چهارم: آثار و خواهی:

مقدمه: و خواهی طریق شکایت عادی است و مانند تجدید نظر دارای دو اثر تعلیقی و انتقالی است.

1- اثر تعلیقی بر اجرای حکم:

الف-یعنی تا پایان مهلت و خواهی صدور دستور اجرای حکم ممنوع است.

ب- با پایان یافتن مهلت و خواهی و عدم شکایت محکوم علیه غایب نسبت به حکم، به درخواست محکوم له دستور اجرای حکم باید صادر شود، حتی اگر محکوم علیه غایب پس از پایان مهلت با ادعای عذر موجه، اقدام به شکایت از حکم کند.

✓ اجرای حکم غیابی:

با پایان یافتن مهلت شکایت از حکم غیابی، به درخواست محکوم له دستور اجرا صادر و اقدامات اجرایی ادامه می یابد.

✓ اثر تعلیقی و توصیف حکم:

در صورتی که دادگاه حکم صادره را غیابی توصیف نماید تا پایان مهلت شکایت، صدور دستور اجرا معلق می شود.

2- اثر انتقالی: بدین مفهوم که به وسیله ی واخواهی، اختلاف از مرحله ی پیشین به مرحله ی واخواهی با تمامی مسائل موضوعی که داشته باشد با لحاظ اعتراضات و وسایل واخواه، منتقل می شود.

3- اثر واخواهی نسبت به سایر اشخاص: رأی که پس از رسیدگی و واخواهی صادر می شود، فقط نسبت به واخواه و واخوانده موثر است، و شامل کسی که واخواهی نکرده است نخواهد شد.

4- اثر واخواهی و خسارات ناشی از اجرای حکم: در صورتی که واخواهی پس از اجرای حکم غیابی مطرح شود و حکم به نفع واخواه صادر گردد، خواهان مرحله ی نخستین ملزم به جبران خسارات ناشی از اجرای حکم غیابی به واخواه می باشد.

گفتار دوم: آیین دادرسی واخواهی و صدور رأی:

بند نخست: آیین دادرسی

1- مرجع واخواهی- ترتیب در خواست و رسیدگی:

- الف- مرجع تقدیم دادخواست و رسیدگی به واخواهی همان دادگاه صادر کننده ی حکم غیابی است.
- ب- این طریق شکایت از حکم، در زمره ی طرق شکایات عدولی است.
- ج- اکثر شرایط واخواهی همانند شکایت نخستین و تجدید نظر است.

2- حقوق اصحاب دعوای واخواهی:

الف- حقوق واخواه: واخواه باید از تمامی حقوق دفاعی که خوانده در اولین جلسه دادرسی دارد، در برابر دعوای مزبور بهره مند شود.

ب- در مرحله ی واخواهی، اقامه دعوای متقابل ممنوع است.

بند دوم: حقوق و تکالیف واخوانده:

1. حقوق واخوانده ترکیبی از حقوق خواهان مرحله ی نخستین و حقوق محکوم لهی است که طرف شکایت از حکم قرار گرفته است.
2. از یک سو تمامی حقوق و البته تکالیفی را که خواهان در مرحله ی نخستین دارد، را دارای می باشد. و از سوی دیگر تمام تکالیفی را بر عهده دارد که طرف شکایت از رأی، دارا می باشد.

مبحث دوم- تجدید نظر (استیناف):

1. یکی از طرق شکایت اصلاحی است.
2. تنها آراء می توانند قابل تجدید نظر باشند، بنابراین تصمیمات ساده قضایی و اوامر، قابل تجدید نظر نیستند.

گفتار نخست- کلیات

بند اول- احکام و قرارهای قابل تجدید نظر:

1- احکام قابل تجدیدنظر:

الف- احکام صادره در دعوای مالی که خواسته ی آن از سه میلیون ریال متجاوز باشد.

نک: چنانچه دعوایی هم جنبه ی کیفری داشته باشد و هم جنبه ی مدنی و جنبه ی کیفری آن قابلیت تجدید نظر داشته باشد، جنبه ی مدنی نیز قابلیت تجدید نظر دارد.

ب- احکام صادره در دعاوی غیر مالی: (کلیه دعاوی غیرمالی ذاتی و غیر ذاتی).

ج- احکام راجع به متفرعات دعوا: در صورتیکه حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدید نظر باشد. (مثل هزینه دادرسی- وکیل و ...).

نک: حکم راجع به متفرعات دعوا در صورتی در هر حال قابل تجدید نظر است که ضمن حکم راجع به اصل دعوا صادر شده باشد.

د- تصمیمات حسری: تصمیم دادگاه در امور حسری قابل پژوهش و فرجام نیست جز آنچه در قانون تصریح شده باشد. (مثل حکم عزل وصی- حکم حجر- بقای حجر- رد در خواست حجر و ...).

2- قرارهای قابل تجدید نظر: قرارهای قاطع دعوا قابل تجدید نظر هستند.

✓-البته مشروط بر اینکه حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدید نظر باشد. مانند آنکه قرار ابطال دادخواست در دعوایی صادر شده باشد که خواسته ی آن بیش از سه میلیون ریال باشد.

✓- «قرار عدم اهلیت نیز قابل تجدید نظر است.»

برق دوم: آرای غیر قابل تجدید نظر:

1. حکم مستند به اقرار در دادگاه: البته در صورتی که اقرار راجع به اصل دعوا باشد و این اقرار در دادگاه انجام شده باشد و حکم از دادگاه صالح و قاضی صادر کننده ی حکم نیز صالح باشد.

2. حکم مستند به رأی کارشناس.

3. توافق در ساقط کردن حق تجدید نظر خواهی: (این توافق 2 طرفه است).

4. مواردی راکه قانون غیر قابل تجدید نظر اعلام می کند.

گفتار دوم: اصحاب دعوا و مهلت تجدید نظر:

بند نخست: اصحاب دعوا ی تجدید نظر:

1. تجدید نظر خواه: کسی که کلاً یا جزئاً در دعوا ی مرحله ی نخستین محکوم شده باشد.

2. تجدید نظر خوانده: کسی است که رأی در مرحله ی نخستین به نفع او صادر شده است.

3. اشخاص ثالث: به موجب قانون دخالت اشخاص ثالث در مرحله ی تجدید نظر ج ز در مواردی که استثنا شده ، ممنوع است. اما ورود ثالث و جلب ثالث در مرحله ی تجدید نظر مجاز است.

بند دوم: مهلت تجدیدنظر و ضمانت اجرای آن:

1- مهلت تجدید نظر:

الف- اصل: برای اشخاص مقیم ایران 20 روز برای اشخاص مقیم خارج 2 ماه است.

✓-مهلت تجدید نظر احکام غیابی پس از مهلت و اخواهی است.

ب- استثنائات:

نخست- حجر- ورشکستگی یا فوت محکوم علیه پس از صدور رأی

دوم - زوال سمت نماینده.

سوم- عزتجدید نظر خواه مثل مرفی که مانع حرکت است فوت یکی از والدین و

2- ضمانت اجرا: رد دادخواست بوسیله ی دادگاه نخستین

گفتار سوم: جهات و آثار تجدید نظر:

بند نخست: جهات تجدید نظر

1. ادعای عدم اعتبار مستندات دادگاه، اعم از اینکه مستندات حکمی باشد یا موضوعی.
2. ادعای فقدان شرایط قانونی شهادت شهود : در صورتی که رأی تجدید نظر خواسته به شهادت شهود صادر شده باشد .
3. ادعای عدم توجه قاضی به دلایل ابرازی.
4. ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه صادر کننده ی رأی.
5. ادعای مخالف بودن رأی با موازین شرعی یا مقررات قانونی.

بند دوم: آثار تجدید نظر :

1. پایان دادن به صلاحیت دادگاه نخستین.

نک: دادگاه صادر کننده ی رأی مرحله ی نخستین در صورتی می تواند سهم قلم و یا اشتباه خود را اصلاح کند که از آن حکم در خواست تجدید نظر نشده باشد.

2. اثر تعلیقی: بدین معنا که نه تنها با پایان یافتن مهلت تجدید نظر، رأی قابل تجدید نظر قابل اجرا نمی باشند . بلکه در صورتی که نسبت به رأی تجدید نظر خواهی به عمل آمد- تا روشن شدن نتیجه ی تجدید نظر - دستور اجرای رأی نباید صادر شود.

3. اثر انتقالی: یعنی بوسیله ی تجدید نظر ، اختلاف از دادگاه نخستین به دادگاه تجدید نظر با تمام مسائل موضوعی و حکمی آن منتقل می شود.

نخست: محدوده ی مرحله ی تجدید نظر نمی تواند وسیع تر از مرحله ی نخستین باشد و موضوعات جدید ی را در برگیرد و طرح ادعای جدید در مرحله ی تجدید نظر علی القاعده ممنوع است.

دوم: ممنوعیت ادعای جدید در مرحله ی تجدید نظر:

-مفهوم ادعای جدید و تفاوت آن با دلیل جدید: استناد به دلیل جدید در مرحله تجدید نظر م عني ندارد.

-- اصل ممنوعیت ادعای جدید در مرحله ی تجدید نظر: ادعای جدید مسحوع نیست.

- استثنائات

1. طرح بعضی دعاوی طاری: مثل دعوای ورود ثالث و جلب ثالث. نک: طرح دعوای اضافی و متقابل در مرحله ی تجدید نظر ممنوع است.

2. تغییر عین مال به قیمت آن و بالعکس.

3. حقوقی که پس از اقامه دعوای نخستین حال شده است.

4. تغییر عنوان خواسته: چون ادعای جدید شمرده نمی شود . 5. ادعایی که دفاع شمرده می شود: ادعاهای تهاتر- صلح- فسخ رد خواسته و...

گفتار چهارم: آیین دادرسی تجدید نظر:

مقدمه: تجدید نظر در صورتی انجام می شود که

1. رأی مرحله ی نخستین قابل تجدید نظر باشد.

2. محکوم علیه در وقت مقرر اتمام نموده باشد. آرای شورای حل اختلاف می تواند در دادگاه عمومی محل قابل تجدید نظر باشد.

مرجع بررسی و تکمیل دادخواست تجدید نظر از رأی شورا - دفتر دادگاه عمومی است. صدور اخطار رفع نقص و قرار رد دادخواست به عهده ی این دفتر و مرجع اعتراض به قرار رد، دادگاه عمومی مربوط است.

بند نخست: در خواست تجدید نظر :

الف) مرجع تقدیم دادخواست تجدید نظر، شرایط دادخواست و ضمانت اجرای آن: مرجع تقدیم دادخواست تجدید نظر، دفتر دادگاه صادر کننده ی رأی یا دفتر شعبه ی اول دادگاه تجدید نظر است.

1. شرایطی که ضمانت اجرای آنها پیش بینی نشده است: مثلاً باید روی برگهای مخصوص و به زبان فارسی نوشته شده باشد. تعیین وکیل در مرحله ی تجدید نظر الزامی است.

2. شرایطی که ضمانت اجرای آن رد فوری دادخواست است: مثل نام و نام خانوادگی خواهان. نک: اعتراض به قرار رد دادخواست نیاز به تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی ندارد.

3. شرایطی که ضمانت اجرای آن توقیف دادخواست است: مثل نام و نام خانوادگی تجدید نظر خوانده

ب) مرجع تجدید نظر و تقدیم دادخواست: مرجع تجدید نظر آرای دادگاه های عمومی و انقلاب هر حوزه- دادگاه تجدید نظر مرکز همان استان است. آرای شورای حل اختلاف ظرف 20 روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی است.

ج) تکلیف دادگاه صادر کننده ی رأی مرحله ی نخستین:

1. حالتی که دادخواست خارج از مهلت تقدیم شده باشد ← دفتر دادگاه باید دادخواست را (ولو) ناقص باشد به نظر دادگاه (صادر کننده ی رأی مرحله ی نخستین برساند) و دادگاه اگر ببیند که دادخواست بدون اعلام عذر، خارج از مهلت قانونی تقدیم شده آنرا رد می کند.

2. حالتی که دادخواست ناقص تقدیم شده باشد. در مهلت مقرر باید کامل گردد.

3. حالتی که دادخواست در مهلت مقرر و کامل تقدیم شده باشد: در این صورت مدیر دفتر دادگاه صادر کننده ی رأی مرحله ی نخستین باید ظرف 2 روز یک نسخه از دادخواست را برای تجدیدنظر خوانده بفرستد تا ظرف 10 روز از تاریخ ابلاغ، باتقدیم لایحه، پاسخ دهد و ...

4. حالتی که دادگاه نخستین رأی را غیر قابل تجدید نظر اعلام کند: دادگاه صادر کننده ی رأی مرحله ی نخستین در هیچ صورتی نمی تواند دادخواست تجدید نظر را به این علت که آن را قطعی اعلام کرده رد نماید.

بند دوم: دو حالتی که دادگاه تجدید نظر رسیدگی می کند

1. رسیدگی به اعتراض نسبت به قرار رد دادخواست تجدید نظر.

2. رسیدگی به دعوای تجدید نظر.

بند سوم: رسیدگی دادگاه تجدید نظر- تصمیمات آن و شکل آنها:

دادگاه تجدید نظر از سه یا دست کم م از دو قاضی (رئیس و مستشار) تشکیل می شود که هر رأیی را باید دو نفر امضاء کنند. اگر بین رئیس و مستشار توافق ایجاد نشود، با تعیین رئیس کل دادگاه تجدید نظر مستشار سوم ضمیمه می شود و رأی اکثریت ملاک است.

فصل سوم: طرق فوق العاده شکایت از آراء:

مبحث نخست: فرجام

تعریف: عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی.

1. فرجام طریق فوق العاده شکایت از رأی است.

2. آرای قابل فرجام شمرده می شوند که در قانون تصریح شده باشد.

الف) آراء قابل فرجام صادره از دادگاه تجدید نظر:

1. احکام: فقط احکام غیر مالی قابل تجدید نظر است.

2. قرارها: تنها قرارهای ابطال دادخواست- رد دادخواست- سقوط دعوی- عدم اهلیت طرفین و ...

ب) آرای قابل فرجام صادره از دادگاه نخستین:

1. احکام: احکامی که از دادگاه نخستین در دعاوی صادر شده اند که خواسته ی آن بیش از مبلغ بیست میلیون ریال باشد می توانند در صورتی که در موعد مقرر نسبت به آن تجدید نظر خواهی نشده باشد، در مهلت فرجامی، مستقیماً مورد فرجام خواهی محکوم علیه قرار گیرند. احکام غیابی که خواسته آن بیش از بیست میلیون ریال می باشد - چنانچه در مهلت های مقرر مورد واخواهی و تجدید نظر قرار نگیرد می توانند در مهلت مقرر فرجام خواهی، مورد درخواست فرجام قرار گیرد.

2. قرارها: قرار ابطال دادخواست - رد دادخواست- سقوط دعوا- عدم اهلیت یکی از طرفین البته با 2 شرط

- در مهلت مقرر تجدید نظر خواهی ننمایند.

- قرار در پرونده ای صادر شده باشد که حکم راجع به اصل آن قابل فرجام باشد.

آراء غیر قابل فرجام :

احکام مستند به اقرار قاطع دعوا در دادگاه ، این احکام قابل تجدید نظر نیز نمی باشند.

احکام مستند به نظریه کارشناس

احکام مستند به سوگند قاطع دعوا.

احکام که حق فرجام خواهی نسبت به آن ساقط گردیده است.

احکام راجع به متفرعات دعوا.

احکام که به موجب قوانین خاص غیر قابل فرجام می باشند.

مهلت فرجام اصل:

1) برای اشخاص ساکنین ایران 20 روز است.

2) برای اشخاص مقید خارج 2 ماه است.

و تفاوتی نمی نماید که رأی حضوری باشد یا غیابی

استثنائات : حجر- ورشکستگی یا فوت محکوم علیه زوال سمت نماینده عذر فرجام خواه اصحاب دعوا در فرجام : طرفین دعوا، قائم مقام- نمایندگان قانونی و وکلای آن می توانند در خواست فرجام نمایند. ورود ثالث و جلب ثالث در رسیدگی فرجامی مجاز نمی باشد.

آثار فرجام:

1. اثر فرجام نسبت به سایر اشخاص : رأی فرجامی دیوان عالی کشور نمی تواند مورد استفاده ی غیر طرفین فرجام خواهی قرار گیرد. مگر در مواردی که رأی یاد شده قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به اشخاص دیگر هم مشمول رأی فرجام خواسته بوده و در خواست فرجام نکرده اند. تسری خواهد داشت.
2. نداشتن اثر انتقالی: فرجام برخلاف تجدید نظر، اثر انتقالی ندارد. فرجام مرحله ی سوم رسیدگی نیست.
3. بررسی اثر تعلیقی بر اجرای رأی: فرجام خواهی علی القاعده نباید اثر تعلیقی بر اجرای حکم داشته باشد.

آیین فرجام خواهی و رسیدگی:

- فرجام خواهی اصلی: شیوه ی درخواست، فرجام خواهی با تقدیم دادخواست به دادگاه صادر کننده ی رأی فرجام خواسته به عمل می آید. رونوشت یا روگرفت مصدق رأی فرجام خواسته و نیز لایحه متضمن اعتراضات فرجامی باید پیوست دادخواست فرجامی باشد. با تهیه گزارش عضو ممیز شعبه رسیدگی فرجامی به پرونده آغ از می شود. رأی دیوان با انشاء و امضای اعضای شعبه صادر می شود و نظر نماینده دادستان کل جنبه مشورتی دارد.

- فرجام خواهی تبعی: فرجام تبعی تنها از فرجام خوانده و در مقابل فرجام خواه پذیرفته می شود. چنانچه فرجام خواه اصلی دادخواست فرجامی خود را پس گرفته و یا دادخواست او رد شود - حق فرجام تبعی نیز از بین می رود.

گفتار سوم: موارد نقض رأی فرجام خواسته

عدم صلاحیت دادگاه صادر کننده ی رأی فرجام خواسته.

مخالفت رأی صادره با موازین شرعی و مقررات قانونی، قانون حاکم در زمان صدور رأی فرجام خواسته.

عدم رعایت اصول دادرسی، قواعد آمده و ... - در صورتی که به درجه ای از اهمیت باشد که رأی را از اعتبار بیندازد. صدور آرای مغایر - چنانچه این آرا با یکدیگر، بدون لیست قانونی در یک موضوع و بین همان اصحاب دعوا. نقص تحقیقات و عدم توجه به دلایل.

تعارض بین اسباب موجهه و منطوق رأی.

سوء تفسیر قرار داد - در مواردی که دعوا ناشی از قرار داد باشد - چنانچه به مفاد صریح سند یا قانون یا آیین نامه ی مربوط به آن قرار داد معنای دیگری غیر از معنای مورد نظر دادگاه صادر کننده ی رأی داده شود.

عدم صحت مندرجات رأی، چنانچه عدم صحت مدارک - اسناد و نوشته های مبنا ی رأی که طرفین در جریان دادرسی ارائه نموده اند ثابت شود.

گفتار چهارم: تصمیمات دیوان عالی کشور

رأی ابرام - شعبه ی دیوان عالی کشور چنانچه رأی را مطابق قانون بیابد ضمن ابرام آن- پرونده را به دادگاه صادر کننده اعاده می کند.

رای نقض و اقدامات پس از آن: ← نقض رای به سبب عدم صلاحیت دادگاه: پرونده برای رسیدگی به مرجع صالح ارجاع می گردد.

نقص قرار ← ارجاع پرونده به دادگاه صادر کننده ی قرار.

نقص حکم به علت نقص تحقیقات ← رسیدگی دوباره به دادگاه صادرکننده ی آن ارجاع می شود.

نقض رای به علت مغایرت با رای دیگر ← در این صورت رای موخر بی اعتبار بوده و به درخواست ذینفع بی اعتباری آن اعلام می شود.

نقض رای به سایر جهات ← پرونده به شعبه ی دیگر از همان حوزه ی دادگاه صادر کننده ی رای منقوض فرستاده می شود.

مدرک مثبت سمت در دادخواست فرجام خواهی فقط به نسخه اول ضمیمه می شود. در خواست فرجام اجرای حکم را تا زمانی که نقض نشده به تأخیر نمی اندازند ولی: اگر محکوم به مالی باشد، از محکوم له تأمین مناسب گرفته می شود. اگر محکوم به غیر مالی باشد ← به تشخیص دادگاه محکوم علیه تأمین مناسب می دهد.

مبحث دوم: اعاده دادرسی

از طرق فوق العاده شکایت از آراء می باشد.

ویژه ی احکام است و رسیدگی دوباره به دعوا را نزد مرجع صادرکننده ی حکم مورد درخواست اعاده دادرسی- امکان پذیر می نماید.

شرایط پذیرش اعاده دادرسی:

آراء قابل اعاده دادرسی: فقط احکام قطعی قابل اعاده دادرسی است. در خواست اعاده دادرسی نسبت به احکامی که در دیوان عالی کشور ابرام گردیده اند باید به دیوان عالی کشور تقدیم شود. تا مرجع مزبور در خواست را برای رسیدگی و تصمیم گیری، به دادگاه صادر کننده ی حکم ارجاع نماید.

جهات اعاده دادرسی:

صدور حکم در موضوعی که مورد ادعا نبوده است ← موضوع حکم، مورد ادعای خواهان نبوده باشد.

صدور حکم به بیشتر از خواسته ← این جهت اعاده دادرسی در مواردی قابل تحقق است که خواسته مبلغی پول رایج ایران - پول خارجی و یا کلی باشد.

تضاد در مفاد حکم ← که ناشی از استناد به اصول یا به مواد متضاد باشد.

صدور احکام متضاد ← بنابراین چنانچه تضاد بین حکم و قرار باشد این جهت متحقق نمی باشد هر دو حکم نیز باید از یک دادگاه صادر شده باشد.

حیله و تقلب ← حیله و تقلب در صورتی از جهات اعاده دادرسی است که در حکم دادگاه موثر بوده است.

اثبات جعلیت مستند حکم: حکم دادگاه مستند به اسنادی بوده که پس از صدور حکم، جعلی بودن آنها ثابت شده باشد. یا سند مجهول باید مستند حکم مورد درخواست اعاده ی دادرسی بوده باشد.

اثبات اصالت سند ← و آن اثبات اصالت سندی است که مستند ادعای یکی از اصحاب دعوا بوده اما با ادعای جعل طرف روبرو شده و به علت جعلی اعلام شدن آن- اسناد کننده به سند - محکوم شده است.

خارج از کشور 2 ماه است.

ابتدای مهلت آن نسبت به احکام حضوری قطعی، از تاریخ ابلاغ و در احکام غیابی از تاریخ پایان یافتن مهلت واخواهی و عند الاقتضا، تجدید نظر، شروع می شود.

ورود ثالث در دعوی اعاده دادرسی مجاز نمی باشد.

انواع اعاده دادرسی:

اصلی ← در صورتی است که متقاضی اعاده دادرسی به طور مستقل آن را درخواست کند.

در خواست اعاده دادرسی اصلی مستلزم تقدیم دادخواست است.

طاری ← در صورتی است که در اثنای یک دادرسی- حکمی به عنوان دلیل ارائه شود.

دادگاهی که دادخواست اعاده دادرسی طاری را دریافت نموده باید آن را، به همان صورت به دادگاه صادر کننده ی حکم مورد درخواست اعاده دادرسی- بفرستد.

آثار اعاده دادرسی:

1. بررسی اثر تعلیق بر اجرای حکم : صرف در خواست اعاده دادرسی نسبت به حکم، اجرای آنرا متوقف نمی نماید . چنانچه محکوم به غیر مالی باشد، اجرای حکم متوقف خواهد شد . قرار قبولی اعاده دادرسی - در هر حال اجرای حکم را به درخواست محکوم علیه متوقف می کند.
2. اثر انتقالی ← اعاده دادرسی، در محدوده ی جهت ادعا شده، دارای اثر انتقالی است . یعنی دادگاه باید رسیدگی نموده و در صورت فسخ حکم مورد شکایت باید دوباره نسبت به امور موضوعی و حکمی رسیدگی و تصمیم گیر ی نماید. صدور قرار تحقیق و معاینه ی محل، کارشناسی و ... در اعاده دادرسی نیز امکان پذیر است.

مبحث سوم: اعتراض شخص ثالث

یکی از طرق فوق العاده شکایت از آراء است . هر گونه رأی صادره از دادگاههای عمومی، انقلاب و تجدید نظر قابل اعتراض است.

آراء قابل اعتراض شخص ثالث حصری نیست. کلیه قرار ها نیز قابل اعتراض شخص ثالث است.

در اعتراض شخص ثالث- ثالث باید ذینفع باشد.

اعتراض اصلی باید به طرفیت محکوم له و محکوم علیه رأی مورد اعتراض باشد.

برای طرح اعتراض شخص ثالث مهلتی تعیین نشده است.

اعتراض شخص ثالث قبل از اجرای حکم مورد اعتراض - قابل طرح است.

اعتراض طاری عبارت است از اعتراض یکی از طرفین دعوا به رأیی که سابقاً در دادگاهی صادر شده و طرف دیگر برای اثبات ادعای خود، در اثنای دادرسی آن رأی را به عنوان دلیل ابراز نموده است.

آثار اعتراض بررسی اثر تعلیق ← اعتراض ثالث موجب تأخیر اجرای حکم قطعی نمی باشد

«عن ایما»

اثر انتقالی ← اعتراض ثالث دارای اثر انتقالی است، اما این اثر خصوصیتی محدود دارد.